

درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران

مهرداد قیومی بیدهندی*

امید شمس**

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۱۹

چکیده

آثاری که از معماری گذشته ایران به جا مانده، گنجینه‌های ارزنده معماری ایران است، اما این آثار، نماینده تام معماری‌ای نیست که در طی سده‌ها در این سرزمین تحقق یافته است. بیشتر آنچه از بناها به دست ما رسیده آثار فاخر و شاهانه است و از طریق این آثار، به دشواری می‌توان به بخش اعظم معماری ایران - معماری عموم مردم - پی برد. از این گذشته، آثار معماری نتیجه نهایی مسیر معماری است. معماری فقط اثر معماری نیست؛ اندیشه‌ها و خیال‌های معماری، پسند و ذوق فردی و جمعی، مسیر طراحی و ساخت، آموزش معماری، حرفه و نظام صنفی معماری، بنیان و حامیان معماری، معماران و کارگزاران معماری همه در این مسیر دخیل‌اند و شناخت معماری مستلزم شناخت اینها نیز می‌باشد. پس برای فهم معماری مردم، باید علاوه بر بناهای ایشان، از پندارها و اندیشه‌هایشان درباره بناها و همه وجوه دیگر معماری هم باخبر باشیم. یکی از وظایف تاریخ‌پژوه معماری ایران جستن راه‌هایی برای پی بردن به جنبه‌هایی از معماری ایران است که روزگار از ما پنهان داشته است؛ راه‌هایی که به واسطه آن‌ها به معماری عوام، یا نسبت‌های عوام با معماری فاخر، پی ببریم. در روزگار ما، در دیگر حوزه‌های تاریخ‌نویسی و تاریخ‌پژوهی، کسانی در صدد برآمده‌اند تا تاریخ مبتنی بر زندگی اشراف و اعیان و پادشاهان را کنار بگذارند و از خلال یافته‌ها و دانسته‌های تاریخی، به شناخت زندگی و اندیشه عامه مردم بپردازند و برای این منظور، رویکردهایی پیش نهاده‌اند. یکی از این رویکردها، «تاریخ فرهنگی» است و یکی از شاخه‌های آن، «تاریخ ذهنیت» یا «تاریخ نگرش عامه» است. هدف از این مقاله گشودن باب مطالعه تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران است. بدین منظور، نخست تاریخ ذهنیت، ماهیت و سیر تکوین و تحول آن را به اجمال معرفی می‌کنیم، سپس امکانات آن را برای مطالعه تاریخ معماری ایران، بررسی و منابع آن را معرفی می‌کنیم، آن‌گاه نمونه‌ها و موضوع‌ها و منابعی برای آزمون این شیوه تاریخ‌پژوهی در معماری ایران پیش می‌نهمیم.

کلیدواژه‌ها

تاریخ معماری ایران، رویکردهای تاریخ‌نویسی، تاریخ ذهنیت، تاریخ فرهنگی، معماری عامه.

* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول / M-qayyoomi@sbu.ac.ir

** عضو هیئت تحریریه دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر

پرسش‌های پژوهش

۱. تاریخ ذهنیت چیست؟

۲. آیا می‌توان با استفاده از رویکرد تاریخ ذهنیت در مطالعه تاریخ معماری ایران، جنبه‌هایی مغفول از

معماری ایران، به‌ویژه معماری عامه را روشن کرد؟

۳. منابع اصلی تاریخ ذهنیت در معماری ایران چیست؟

مقدمه

در طی هزاران سال زندگی انسان در ایران زمین، هزاران هزار انسان در گذشته‌اند و جای خود را به انسان‌های دیگر داده‌اند و آنان نیز پس از چندی به زیر خاک رفته‌اند و روی زمین را برای دیگران خالی کرده‌اند. همه آنان در بناها و آبادی‌هایی زیسته‌اند؛ بسیاری از آنان بناهایی ساخته‌اند و بناهایی ویران کرده‌اند. فناپذیری مواد و ساخت‌مایه‌ها، دگرگونی‌های آب و هوا، سیل و طوفان و زلزله و دگرگونی‌های زمین، تغییر خواسته‌های واقعی و موهوم انسان‌ها، فزونی و کاستی جمعیت، مهاجرت، جنگ و غارت، تطاول و چپاول، نوحواهی، حب جاه، دگرگونی معیشت و چندین نوع عامل دیگر در طی روزگاران در کار فنای آثار معماری و دگرگونی آن‌ها بوده است. آنچه از بناها و آبادی‌های گذشته در ایران امروز باقی است حتی یک از هزاران هم نیست. همه کسانی که به جد به فهم معماری گذشته ایران می‌اندیشند با این پرسش خطیر مواجه‌اند که آیا آثار مانده از معماری ایران گواه‌ها و نمونه‌های صادق و کافی برای همه معماری گذشته ایران است؟ این پرسش کار را به پرسشی دیگر می‌کشد: کدام آثار مانده است؟ به سخن دیگر، غربال روزگار برای نگاه داشتن و از میان بردن بناها و شهرها چگونه است؟ آیا اقسامی از آثار هست که دست روزگار آن‌ها را همواره از چشم ما پنهان داشته باشد؟

نویسندگان گذشته در نوشته‌هایشان از بسیاری بناها و شهرهای ایران یاد کرده‌اند که برخی از آن‌ها از میان رفته است. فارغ از اینکه آنان تا چه اندازه به معرفی آثار معماری اعتنا کرده‌اند، نوشته‌های آنان منبعی برای شناخت آن دسته از بناها و شهرهاست که امروز به دست ما نرسیده است. اما نویسندگان گذشته به کدام دسته از آثار معماری توجه کرده و به کدام دسته توجه نکرده‌اند؟ می‌دانیم که آنان معمولاً از آثار فاخر و برجسته یاد کرده‌اند و آثار متعارف معماری را، که بخش اعظم معماری در هر جامعه و سرزمین را تشکیل می‌دهد، شایسته ذکر ندانسته‌اند.

از اینها بالاتر، آیا همان آثار معماری و شهر هم که به دست ما رسیده است، گواه صادق وضع اصیل خود است؟ آیا حمامی که امروزه به موزه مردم‌شناسی بدل شده است از وضع همان حمام در روزگار حیات حکایت می‌کند؟ آیا مسجدی که میعاد جهان‌گردان است، بلندگو دارد و کف آن عاری از قالی و زیلوست و با تجهیزات امروزی گرم و سرد می‌شود گواه تام همان مسجد در وضع اصیل است؟ مقبره‌ای که در میان خیابان‌های عبور تندرو محصور است یا باغی که هیچ نشانی از زندگی گذشته در آن نیست - و اگر هست به تکلف و تصنع و به خواست جهان‌گردان است - یا خانه‌ای که آن را مطابق پسند سیاحان آراسته‌اند و با نورافکن روشن کرده‌اند و جز در طرز استقرار اتاق‌ها و سنگ و گچ و چوب، پیوندی راستین و زنده با وضع پیشین خود ندارد بر گذشته‌اش دلالت می‌کند؟ اگر آری، تا چه حد؟ اگر «اثر» معماری گذشته را «جای پای» آن بدانیم، آیا بناهای مانده از گذشته حقیقتاً «آثار» کامل معماری گذشته است؟ اگر آری، تا چه اندازه؟

بی‌شک آنچه از بناها و شهرهای گذشته به دست ما رسیده بازمانده تیغ روزگار است و باید آن‌ها را چون جان‌گرمی داشت و حفظ کرد. باید نسل نو را به آنجاها کشاند و به آنان امکان داد که در محضر این بناها قرار بگیرند و با آن‌ها پیوندی قلبی و عقلی برقرار کنند. باید آن‌ها را ثبت و ضبط کرد؛ باید آن‌ها را، ولو با کارکردهای نو، زنده داشت؛ باید درباره ویژگی‌های گوناگون آن‌ها مطالعه و تحقیق کرد. پیداست که هرچه این تحقیق‌ها در جهت پی بردن به وضع اصیل آن‌ها در روزگار حیاتشان باشد، مفیدتر و کامل‌تر است. اما این را نیز نباید از یاد برد که با مطالعه

آثار موجود نمی‌توان به همه معماری گذشته ایران، و حتی به جزئی جامع از آن پی برد - جزئی که کمابیش نماینده تام معماری گذشته باشد. مطالعه آثار موجود، تنها وجهی از معماری را آشکار می‌کند که از صافی حوادث ایام گذشته و به دست ما رسیده است.

از این گذشته، آثار معماری نتیجه نهایی مسیر معماری است. معماری فقط اثر معماری نیست؛ اندیشه‌ها و خیال‌های معماری، پسند و ذوق فردی و جمعی، مسیر طراحی و ساخت، آموزش معماری، حرفه و نظام صنفی معماری، بانیان و حامیان معماری، معماران و کارگزاران معماری همه در این مسیر دخیل‌اند و شناخت معماری مستلزم شناخت اینها نیز هست و شناخت اینها در حیطه شناخت معماری و تاریخ معماری است.

اگرچه مطالعه متعارف و رسمی تاریخ معماری ایران همچنان راه درازی تا رسیدن به منزل‌های نخست در پیش دارد، باز باید در جست‌وجوی راه‌هایی نو برای شناخت جنبه‌های مغفول معماری ایران برآمد. این تصور که سیر تحول تاریخ معماری یا مطالعه تاریخ معماری در ایران باید به همان ترتیبی باشد که در مغرب‌زمین تحقق یافته است تصویری سنجیده نیست. باید به همه اقسام ممکن مطالعات تاریخ معماری در ایران دامن زد؛ چه با دیدگاه‌ها و رویکردها و روش‌های رسمی و کهنه و چه با کارهایی یکسره تازه. ای بسا شیوه‌های تاریخ‌نویسی و تاریخ‌پژوهی معماری که سال‌هاست در بیرون از ایران رواج دارد و هرگز در معماری ایران وارد نشده است. ای بسا نحله‌هایی در تاریخ‌نویسی مغرب‌زمین که هنوز آن‌ها را در حیطه تاریخ معماری نیازموده‌اند و می‌توان آن‌ها را برگرفت و نخستین بار در مطالعه تاریخ معماری ایران آزمود. ای بسا مضمون‌های نهفته در فرهنگ اسلامی و ایرانی که بالقوه دست‌مایه‌هایی ارزنده برای درانداختن طرح‌های نو در تاریخ‌پژوهی معماری است و می‌توان با تکیه بر آن‌ها شیوه‌هایی در تاریخ معماری بنیاد کرد که زوایای تاریک معماری گذشته ایران را رفته‌رفته روشن کند.

در جامعه ایرانی، در طی تاریخ دراز آن، همواره اقشاری بوده‌اند که آنان را نه در زمره بیشتر مردم، بلکه در زمره خواص می‌شماریم. این اقشار به واسطه قدرت و مال و علم و هرچه مایه تأثیر بیشتر در جامعه بود، در چشم و «عین» مردم مهم بودند؛ از همین رو، آنان را «اعیان» می‌خوانیم.^۱ پادشاهان و امیران و امیرزادگان و صاحبان جاه، محتشمان و مال‌داران، عالمان و عارفان بزرگ، دبیران و منشیان و شاعران برجسته همه در زمره اعیان بودند. اینان گزیدگان و نخبگان و «خواص» بودند و دیگر مردم «عوام». انتساب به اعیان از معیارهای مهم روزگار برای گزیدن آثار و نشانه‌های معماری و عرضه آن‌ها به ما بوده است. آیا راه‌هایی هست که با پیمودن آن‌ها به جنبه‌هایی از معماری ایران پی ببریم که روزگار از ما پنهان داشته است؟ آیا شیوه‌هایی هست که به واسطه آن‌ها به معماری عوام، یا نسبت‌های عوام با معماری فاخر، راه ببریم؟

در طول تاریخ، اصحاب قدرت بوده‌اند که بیشتر گزارش‌های تاریخی و شاهدهای فاخر تاریخی را پدید آورده یا در آن‌ها سخت اثر گذاشته‌اند، لیکن رویدادهای انسانی - فارغ از آنچه در گزارش‌های تاریخی آمده و ای بسا فارغ از اراده حاکمان و قدرتمداران - بر مسیر خود رفته است؛ مسیری که بیشتر مردم - مردم عامه - روندگان و شکل‌دهندگان آن بودند. دگرگونی بنیادین جدید و سیطره فرهنگ مدرن نیز تاریخ‌پژوهی را از سلطه ارباب قدرت خارج نکرد. با این حال، راه فهم این سلطه و طغیان در برابر آن نیز همواره روندگانی داشته است. اگر در سده نوزدهم، جریان‌های جامعه‌مدار تاریخ‌نویسی - مانند تاریخ‌نویسی مارکسیستی - در پی اعتنا به طبقات فرودست و نشان دادن اهمیت ابزار تولید و اقتصاد در تاریخ و کم‌اهمیت شمردن نقش شخصیت‌ها، از جمله نخبگان و اعیان، در تاریخ بودند، در روزگار پسامدرن، بسیاری جریان‌ها در تاریخ‌نویسی سر بر کرده‌اند که به صورت‌هایی دیگر در پی شناختن سایر جنبه‌های مغفول حیات انسان‌اند؛ جنبه‌هایی که فرهنگ مدرن، صاحبان قدرت، اکثریت حاکم (مردان، سفیدپوستان، عوام، ...)، یا اهل تکاثر دانش آن‌ها را از چشم‌ها پنهان داشته‌اند. یکی از این شیوه‌های تاریخ‌نویسی «تاریخ فرهنگی»^۲ است و یکی از شاخه‌های تاریخ فرهنگی «تاریخ ذهنیت» یا «تاریخ نگرش عامه»^۳ است. (برک ۱۳۸۹؛ شهیدی ۱۳۹۰)

تاریخ ذهنیت در سالیان اخیر در ایران، به واسطه ترجمه چند کتاب در زمینه فلسفه تاریخ و روش‌شناسی تاریخ، کمابیش مطرح شده است. نازنین شهیدی نیز در پایان‌نامه‌اش، در خلال پیش نهادن موضوع تاریخ فرهنگی معماری

ایران، از تاریخ ذهنیت یاد کرده است (شهیدی ۱۳۹۰)؛ اما تا کنون هیچ بررسی‌ای در خصوص مناسبت تاریخ ذهنیت با تاریخ معماری ایران و راه‌های پرداختن به تاریخ ذهنیت در معماری ایران صورت نگرفته است. این مقاله، نوعی بررسی وضعیت حوزه‌ای از علم^۴ و سپس امکان‌سنجی آن در کاربرد در مطالعه تاریخ معماری ایران است. بر این اساس، نخست تاریخ ذهنیت، ماهیت و سیر تکوین و تحول آن، را به اجمال معرفی می‌کنیم. سپس امکانات آن را برای مطالعه تاریخ معماری ایران برمی‌رسیم و سرانجام، نمونه‌ها و موضوع‌هایی برای آزمون این شیوه تاریخ‌پژوهی در معماری ایران پیش می‌نهمیم.

۱. چیستی تاریخ ذهنیت و سیر تطور آن

چون و چرا در وجاهت و کفایت آنچه در معرض دید است، یا در گذشته در معرض دید بوده، کاری است که به برآمدن بسیاری از شیوه‌های نو در تاریخ‌پژوهی انجامیده است. حال که چیزهای پیش چشم را اصحاب قدرت پیش چشم آورده‌اند، باید در پی چیزهایی در تاریخ بود که در پیش چشم نیست. این توجه، برخی از مورخان را به دامنه‌ای از چیزها کشید که ماهیتاً در معرض دید نیست: آنچه در فکر و دل می‌گذرد. اقسامی از تاریخ، به‌ویژه تاریخ فرهنگی، از اینجا پیدا شد. چنین تفضلی بود که پای مورخان غربی را به حوزه اندیشه و باور انسان‌ها نیز باز کرد و تاریخ‌های افکار و عقاید را پدید آورد. اینکه همه اندیشه‌های آدمی به قدر کافی عیان و آشکار نیست به تدریج آنان را به صرافت انداخت که علاوه بر افکار و عقایدی که انسان‌ها در وجود خود بدان‌ها آگاهی دارند، تاریخ‌پژوهی را به محدوده پنداشت‌های نیمه‌آگاهانه نیز گسترش دهند؛ پنداشت‌هایی سخت مؤثر در زندگی انسان که از بس بدیهی است کمتر به چشم می‌آید. تاریخ ذهنیت حاصل توجه به «پندارهای عامه» به جای «کردارهای اعیان» بود؛ به عبارت دیگر، نتیجه توجه به فرض‌ها و برداشت‌ها و خیال‌پردازی‌ها و بیم‌ها و امیدهای عامه بود. (استنفورد ۱۳۸۷، ۱۸ - ۱۹)

۱ - ۱. برآمدن تاریخ ذهنیت

اگرچه پیش از سده بیستم هم برخی از متفکران سده هجدهم، مانند ویکو^۵ و منتسکیو^۶، از ذهنیت‌ها یا طرز فکرهای متفاوت با عصر خود سخن به میان آورده بودند، در سده بیستم بود که توجه به ذهنیت چون رویکردی جدید به گذشته، بیش از همه در فرانسه، مطرح شد.^۷ این رویکرد از ریشه‌های رویکرد تاریخ فرهنگی برآمد، که مورخانی نظیر یاکوب بورکهارت^۸ (۱۸۱۸ - ۱۸۹۷) و یوهان هایزینگا (۱۸۷۲ - ۱۹۴۵)^۹ در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بنیاد کرده بودند. اینان کوشیده بودند به فرهنگ در بستر اجتماعی و سیاسی نظر کنند؛ اما در این کار، چارچوب اصلی‌شان تاریخ اندیشه و منظورشان از فرهنگ و فرهنگ والا بود. اگرچه اینان فرهنگ را حق انحصاری نخبگان نمی‌دانستند، بر آن بودند که آرمان‌های جامعه با آرمان‌های نخبگان پیوندی مستقیم دارد. به همین سبب، به نقش نخبگان و راه‌های ترویج و انتشار آرمان‌هایشان در جامعه بیش از نقش مردم عادی توجه کردند. (Hutton 1981, 237) در این رویکرد، که امروزه آن را رویکرد آرمانگر^{۱۰} در تاریخ فرهنگی می‌خوانند، عموم مردم را پذیرنده منفعل آرمان‌هایی می‌دانستند که نخبگان آن‌ها را پدید آورده‌اند؛ پس عامه را تقریباً نادیده می‌گرفتند.

از دهه ۱۹۲۰، برخی از مورخان فرهنگی به این نتیجه رسیدند که رویکرد آرمانگر دچار مشکلات و محدودیت‌هایی است؛ از جمله اینکه در آن، فرهنگ عوام مغفول می‌ماند. (Hutton 1981, 237) این اندیشه در طی دهه‌هایی بعدی سده بیستم رفته‌رفته قوام گرفت که اگر آرمان‌ها و خواسته‌های عامه این فرصت را نیافته است که در قالب آثار شاخص معماری و هنر و گزارش‌های تاریخی به دست ما برسد، بدین معنا نیست که اهمیت نداشته است. جریان کمابیش پنهان و ناشناخته خواسته‌ها و آرمان‌ها و اندیشه‌های عامه در چیزهایی ظهور یافته است که مورخان معمولاً آن‌ها را نه شریف و فاخر، بلکه وضع و فرومایه شمرده و شایسته بررسی ندانسته‌اند. اگر نوعی دیگر از تاریخ، مستقل از تاریخ اندیشه^{۱۱}، به نگرش‌های مردم عادی به زندگی روزمره اختصاص یابد، چشم‌اندازهای تازه‌ای پیش روی مورخان گشوده خواهد شد. از آنجا که ایشان این جنبه‌ها را بیشتر در «ذهنیت» عوام می‌جستند، این نوع از تاریخ فرهنگی را «تاریخ ذهنیت» خوانند. (Hutton 1981, 236)

مارک بلوک^{۱۲} (۱۸۸۶ - ۱۹۴۴) و لوسی‌ین فور^{۱۳} (۱۸۷۸ - ۱۹۵۶)، بنیادگذاران مکتب آنال^{۱۴}، نخستین کسانی بودند

که درباره جایگاه ذهنیت در مطالعات تاریخی و باورهای جمعی انسان‌هایی سخن گفتند که در جوامع سنتی اروپا می‌زیستند. آنان در پی چیزی بودند که آن را «تاریخ کامل»^{۱۵} می‌خواندند و توجه به ذهنیت را برای نگارش تاریخ کامل لازم شمردند و به کار گرفتند. (Ibid, 238) کتاب *مسح شاهانه*^{۱۶} (۱۹۲۳) نوشته بلوک، و *معصل بی‌ایمانی* در سده شانزدهم^{۱۷} (۱۹۴۳) نوشته فور از جمله کتاب‌های مدرسی در تاریخ ذهنیت است. (Burke 1998) مارک بلوک در کتاب *مسح شاهانه* کوشید نشان دهد چرا در مردم فرانسه و انگلیس در سده هجدهم، با آنکه می‌دیدند شاه نمی‌تواند کسی را شفا دهد، به شفابخشی دست شاه بی‌اعتقاد نمی‌شدند. لوسی‌ین فور نیز در *معصل بی‌ایمانی* در سده شانزدهم به محال بودن بی‌اعتقادی به خدا در نزد مردم سده شانزدهم پرداخت. به نظر او، در آن زمان، نوعی دستگاهی مفهومی وجود داشت که نمی‌گذاشت کسی بی‌ایمان باشد. (Burke 1998)

از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۶۰، که روزگار افول مکتب آنال بود (برک ۱۳۸۸، ۱۳)، کار دیگری با رویکرد تاریخ ذهنیت انجام نگرفت. مورخان آنال در این سال‌ها، از جمله مؤثرترین ایشان، فرنان برودل^{۱۸} (۱۹۰۲ - ۱۹۸۵)، به تاریخ ذهنیت علاقه نداشتند و تاریخ اجتماعی و اقتصادی را مهم‌تر از ذهنیت می‌دانستند. (برک ۱۳۸۸، ۸۶) در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، محققان دوباره به موضوع ذهنیت اقبال کردند. در ۱۹۶۰، فیلیپ آریه^{۱۹} (۱۹۱۴ - ۱۹۸۴) کتابی با عنوان *سده‌های کودکی*^{۲۰} نوشت و توجه همه را به تاریخ ذهنیت جلب کرد. آریه در آن کتاب شرح داد که تصور ما از «دوران کودکی» به تدریج، پس از قرون وسطا و در سده هفدهم، شکل گرفته است. تا پیش از آن، کودکان را همچون حیوانات یا بزرگسالان کوچک می‌دیدند و برای‌شان چیزهایی مثل رفتار بچگانه یا معصومیت کودکانه معنی نداشت. همچنین در سال ۱۹۶۱، روبرت ماندرو^{۲۱} (۱۹۲۱ - ۱۹۸۴)، از شاگردان فور و چهره شاخص روان‌شناسی تاریخی، با نوشتن کتاب *معرفی فرانسه مدرن*، ۱۵۰۰ تا ۱۶۴۰م^{۲۲}، میان پیشگامان موضوع ذهنیت و مورخان بعدی علاقه‌مند به این رویکرد پیوند برقرار کرد. او در این کتاب درباره ظهور ذهنیت فرانسه مدرن در آن دوره نوشت. این کتاب، سرمشق تحقیق با این رویکرد شد. (Hutton 1999)

مورخ ذهنیت به جای بررسی مفاهیمی که فیلسوفان و روشنفکران آگاهانه مدون کرده‌اند، به مفروضات پوشیده و نیمه‌آگاهانه و گرایش‌ها و عادت‌های فکری همه گروه‌های اجتماعی (Burke 1998)؛ و به جای چگونگی رواج افکار در میان نخبگان، به محیطی پرداختند که نگرش عامه در آن شکل گرفته است. البته در واقعیت، ذهنیت عوام همواره با ذهنیت خواص مغایر نبوده است؛ اما مورخان ذهنیت به این جنبه‌ها از ذهنیت عوام، و حتی به مقاومت‌های عوام در برابر افکار خواص، اعتنای بیشتری کردند، تا جنبه‌های مغفول فرهنگ‌ها را بیشتر عیان کنند. در نزد ایشان، ذهنیت بدیلی بود برای آنچه نخستین مورخان فرهنگی «فرهنگ» می‌خواندند؛ با این تفاوت که ذهنیت بیشتر معطوف به جنبه‌های ناملموس فرهنگ و نیز فرهنگ عوام بود. آنان معتقد بودند که واژه فرهنگ آن‌قدر برای فرهنگ نخبگان و اعیان به کار رفته است که به کار بردنش ناگزیر با غفلت از فرهنگ عامه همراه است. پس اصطلاح ذهنیت را بر جای فرهنگ نهادند و به جای تاریخ فرهنگی از تاریخ ذهنیت سخن گفتند. بنا بر این، مورخان ذهنیت با توجه به تصورات و خاطرات جمعی و ترکیب‌های زبانی، که بیانگر ابعاد جهان ذهنی انسان‌هاست، به تعیین جایگاه و شرح ساختارهای عمیق فرهنگ، با همه مشخصاتش پرداختند. از این رو، می‌توان تاریخ ذهنیت را همان تاریخ اندیشه و تاریخ فرهنگ دانست؛ اما اندیشه و فرهنگ عامه مردم، نه گزیدگان و اعیان. (Hutton 1999, 237; 1981)

۱ - ۲. علل برآمدن تاریخ ذهنیت و حوزه‌های علاقه آن

بنا بر آنچه گذشت، معلوم شد که منظور از تاریخ ذهنیت، یا تاریخ طرز نگرش، ذهنیت گزیدگان جامعه در طی تاریخ نیست، زیرا ذهنیت گزیدگان موضوع تاریخ اندیشه و مرحله نخست تاریخ فرهنگی است. اگرچه در کل، به هر نگرش ویژه یا طریق تفکر یا طرز نگرش منتالیتی^{۲۳} (ذهنیت) گفته‌اند، در نزد مورخان، منظور از ذهنیت طرز فکر یا نگرش عامه است. ذهنیت یا طرز نگرش مفهومی است که آن را برای فهم و توضیح وضع فرهنگ‌های گذشته در موضوع‌هایی به کار گرفته‌اند که از نظر مورخان متعارف، غریب یا دست‌کم «نامدرن» است (Burke 1998)؛ یعنی موضوعاتی نظیر زندگی کودکان، خانواده، تمایلات جنسی، بلوغ، پیری، مرگ، آداب و رسوم اجتماعی، ایمان و

آیین‌های دینی، رفتارهای ناپه‌نجان و بزه‌کارانه، که تا پیش از سده بیستم، کمتر محل توجه محققان و فرهیختگان بود. (Hutton 1981, 236; Idem., 1999)

برآمدن موضوع ذهنیت را می‌توان نتیجه اوضاع و احوال پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و رفاهی دانست که در زندگی مردم این قاره پیدا شد. در چنان اوضاع و احوالی، که مسائل مربوط به کیفیت زندگی به اندازه مسائل مادی و اولیه اهمیت یافته بود، توجه به فرهنگ در اذهان قوت گرفت. گرایش پسامدرن به نقد کردن اندیشه‌های رایج در مرحله پیشین حیات مدرنیته، به‌ویژه نقد تمایلات یکسان‌انگاران و جهانی مدرنیسم، موجب پیدایی و تقویت شاخه‌های گوناگون تاریخ فرهنگی، از جمله تاریخ ذهنیت شد. روزگار کلیشه‌های مدرنیسم به سر آمده بود. میل به نقد مشکلات ناشی از زندگی مدرن همراه با نگرانی از اینکه خود این نقد نیز در بند کلیشه‌های مدرن بیفتد، موجب شد محققان به حوزه‌هایی روی آورند که اساساً مغفول و بلکه مطرود بود. توجه شماری از مورخان فرهنگی به ذهنیت به جای عینیت، و زندگی عامه به جای زندگی برگزیدگان و اعیان، در چنین جریانی فهمیدنی است. مطالعات مورخان ذهنیت در زوایای زندگی مردم در جوامع صنعتی موجب افشای برخی از مصایب مهم این جوامع - مانند بحران خانواده، از رواج افتادن آیین‌های دینی برای تسهیل پذیرش مرگ، کاهش ادب و نزاکت، نگرانی از تأثیر فناوری جدید و ارتباط الکترونیک در حیثیت و سرنوشت فرهنگ ادبی، کاهش مسئولیت مدنی بر اثر خودمحروری و افراط در فردمداری - شد و سستی مدعای مورخان سیاسی مدرن درباره مسیر رو به پیشرفت تمدن جدید را نشان داد. مورخان ذهنیت فقط به نقد وضع جوامع صنعتی از منظر دگرگونی ذهنیت انسان مدرن نپرداختند، بلکه کمابیش همه آنان، به رغم تنوع علایق، به شیوه‌های سنتی زندگی، که در فرهنگ مدرن در معرض نابودی افتاده است، علاقه داشتند.

۱ - ۳. تفاوت‌های تاریخ ذهنیت با رویکردهای مشابه

آنچه تاریخ ذهنیت را از دیگر رویکردهای تاریخ‌نویسی، و مورخان ذهنیت را از دیگر مورخان ممتاز می‌کند، نه روش‌ها و الگوهای پرداختن به تاریخ، بلکه خود موضوع مطالعه ایشان است. تفاوت تاریخ ذهنیت با دیگر اقسام تاریخ تفاوت در روش نیست، بلکه تفاوت در هدف و دیدگاه و موضوع است. (Hutton 1999) پیش‌تر، از تفاوت تاریخ ذهنیت با دیگر اقسام تاریخ فرهنگی سخن گفتیم، اما این واقعیت که تاریخ ذهنیت به عموم مردم و بدنه جامعه توجه می‌کند ناگزیر ذهن را به جریان‌های جامعه‌مدار، از قبیل مارکسیسم می‌کشاند. تاریخ ذهنیت در عین آنکه از نظر توجه به افشار فرودست جامعه با مارکسیسم و جریان‌های مشابه آن هم‌آواست، نوعی واکنش به تاریخ‌نویسی مارکسیستی نیز محسوب است، زیرا همت مورخان ذهنیت، و دیگر مورخان فرهنگی، از جهتی مصرف این شده است که نشان دهند فرهنگ در تاریخ و جامعه نقشی مهم‌تر از اقتصاد ایفا می‌کند. (Hutton 1999)

از سوی دیگر، اعتنای تاریخ ذهنیت به ذهن و روان انسان‌ها ممکن است موجب این خطا شود که تاریخ ذهنیت نوعی تاریخ روان‌شناختی است. باید توجه کرد که کار مورخ ذهنیت معطوف به جنبه‌های روان‌شناسی فردی نیست؛ و همین است که آن را از «تاریخ روان»^{۲۴} متمایز می‌کند. موضوع تاریخ ذهنیت جنبه‌های فرهنگی ذهن و به عبارتی، جنبه‌های روان‌شناسی جمعی است. به همین سبب است که در دهه ۱۹۸۰، اصطلاح تاریخ ذهنیت از رواج افتاد و اصطلاح «تاریخ فرهنگی جدید» یا «تاریخ زندگی خصوصی» و سپس «تاریخ خاطره»^{۲۵} یا «تاریخ ذهنیت جمعی» و «تاریخ خاطره جمعی» و «تاریخ خاطره فرهنگی» جانسین آن شد. (Hutton 1999)

۱ - ۴. صورت‌های تازه تاریخ ذهنیت

مورخان ذهنیت در روزگار ما تاریخ ذهنیت را تاریخ ذهنیت جمعی یا تاریخ خاطره جمعی خواندند تا از خلط آن با تاریخ روان یا تاریخ روان‌شناختی جلوگیری کنند. اما حقیقت این است که این دگرگونی فقط در حد اصطلاح نیست، بلکه تاریخ خاطره جمعی یا تاریخ ذهنیت جمعی صورتی جدید از تاریخ ذهنیت است که نتیجه مجموع تجربه‌های نسل‌های اول و دوم مورخان فرهنگی است. در این نوع از تاریخ، هم چیزهای مادی و غیرمادی‌ای که عوام ساخته‌اند اهمیت دارد و هم مقبولیت ساخته‌ها و اندیشه‌های خواص جامعه در میان عوام. به سخن دیگر، در تاریخ خاطره جمعی همچنان به فرهنگ عوام توجه می‌شود؛ اما اساس بر این است که افق ذهنی هر جامعه یک کل واحد است و ساخته‌های عوام و خواص از جهان واحد فرهنگی برمی‌آید و میان آن‌ها اشتقاق بنیادی نیست. پس می‌توان از شناخت ذهنیت خواص

نیز به ذهنیت عوام پی برد. در تاریخ‌های متعارف، از یک سو، اصل بر تفاوت بنیادین عوام و خواص است و از سوی دیگر، به ظواهر شواهد تاریخی توجه می‌کنند. در تاریخ ذهنیت جمعی یا تاریخ خاطره جمعی، آثار و ساخته‌ها و شواهد تاریخی را مظهر و نماد ذهنیت مردم گذشته می‌شمرند و معتقدند که باید در پس این ظواهر، در پی شناخت ذهنیت تاریخی و باورها و عادات و آثار نمادین آنان بود. در این صورت است که درک مردم امروز از گذشته ممکن می‌شود. (Confino 1997, 1389) پیاداست که مسئله و هدف پژوهش در تاریخ خاطره جمعی و تاریخ ذهنیت مشترک است. (Ibid, 1388) در مطالعات خاطره جمعی نیز به جای توجه به افکار متخصصان و نخبگان، به ساختار آگاهی یا دانشی می‌پردازند که طرز تفکر مردم عادی را موجب می‌شود. تحول تاریخ ذهنیت به تاریخ خاطره جمعی در عین تأثر از مطالعات مبتنی بر روان‌شناسی یونگ^{۲۶} و اسطوره‌شناسی، شاید از پدید آمدن رشته‌هایی چون روان‌شناسی تاریخی و تحول در انسان‌شناسی و پیدا شدن انسان‌شناسی تاریخی نیز اثر پذیرفته باشد. (Glick and Robbins n.d., 109; Burke 1998)

۱ - ۵. مقارنت رویکردهای تاریخ

چنان‌که دیدیم، جریانی که از اواخر سده نوزدهم با اعتنا به پایه‌های فرهنگی هر جامعه تاریخی فرهنگی را پدید آورد، با عطف توجه به طرز فکر عامه به پیدایی تاریخ ذهنیت انجامید. تاریخ ذهنیت نیز در طی بیش از نیم‌قرن فراز و فرود، بسته به اعتنا به ذهنیت‌های فردی یا جمعی و متأثر از دگرگونی در دیگر علوم انسانی، به نوع اخیر خود، یعنی تاریخ خاطره جمعی بدل شد. باید توجه داشت که این‌گونه تحولات در تاریخ‌نویسی بدان معنا نیست که هر جریان یا دیدگاه تازه‌ای که پدید آمده لزوماً دیدگاه یا دیدگاه‌های قبلی را از میان برده است؛ ای بسا چندین دیدگاه رقیب در دوره‌هایی هم‌زمان حیات داشته و برطرف‌دار بوده‌اند، تا جایی که امروز حتی اقسامی از تاریخ‌نویسی روزگار باستان همچنان رایج است. مهم این است که هریک از دیدگاه‌ها و رویکردها و روش‌ها در تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نویسی، جنبه‌هایی از تاریخ را آشکار می‌کنند و نزاع رویکردها خود بر زوایای و خبایای تاریخ پرتو می‌افکند. هیچ رویکرد تاریخ‌نویسی هرگز مطلقاً باطل نمی‌شود و هر رویکرد نو یا کهنه، فارغ از آنچه باب روز است، همواره می‌تواند جنبه‌هایی از واقعیت را روشن کند.

۲. تاریخ ذهنیت معماری

با توجه به آنچه گذشت، در عالم معماری نیز می‌توان از تاریخ ذهنیت یا نگرش عامه سخن به میان آورد. عوام در طی تاریخ بناهایی ساخته‌اند و در آن‌ها زیسته‌اند؛ بناهای عمومی را، که بیشتر به دست پادشاهان و حاکمان ساخته شده است، دیده‌اند؛ در آن‌ها حضور یافته و از آن‌ها اثر پذیرفته‌اند و آگاهانه یا ناخودآگاهانه، درباره آن‌ها اندیشیده‌اند. بسیاری از بناهای منسوب به خواص را نیز همین مردم عادی طرح انداخته و ساخته‌اند. همچنان‌که ذوق پادشاهان و امیران الگوی ذوق در جامعه بوده است، از آن سو، خود ایشان نیز از جهاتی پیرو ذوق و ذهنیت عامه بوده‌اند. اگرچه برخی از حاکمان در ذوق عامه اثر کرده و آن را متحول ساخته‌اند، فی‌الجمله از تأثیر آن ذوق و ذهنیت برکنار نبوده‌اند. مردم عادی، چه در مقام حاملان و واجدان ذوق رایج، چه در مقام عاملان معماری، چه بانیان و صاحبان و چه کاربران و بهره‌برداران، در معماری روزگار خود دخیل بوده‌اند. دخالت مردم عادی در معماری، مانند هر نوع دخالت انسان در هر امر دیگری، از ذهنیت و طرز نگرش او برخاسته است. طرز تفکر و نگرش و آرزوها و بیم‌ها و امیدهای مردم نیرویی نهانی است که در پشت صحنه زندگی، نوع و کیفیت تصرف انسان‌ها در طبیعت برای ایجاد مکان زندگی - یعنی نوع و کیفیت معماری - را معین می‌کند. این طرز فکر یا نگرش عامه، که از آن به «ذهنیت» تعبیر کردیم، از مهم‌ترین نیروهای موجد معماری - از آغاز تا پایان، از نیت و اراده معطوف به معماری تا برپایی آن و بهره‌برداری از آن - است. پس مطالعه وجوهی از ذهنیت مردم که به معماری مربوط است شأنی مهم از شئون مطالعه تاریخ معماری است؛ شأنی که بر جنبه‌هایی نهفته و تاریک از معماری پرتو می‌افکند. شگفت این‌که تاریخ ذهنیت چنان‌که باید وارد تاریخ‌پژوهی معماری نشده است و فقط می‌توان برخی تمایلات به آن را در شماری از تاریخ‌نامه‌های فرهنگی مشاهده کرد (شهیدی ۱۳۹۰).

تاریخ ذهنیت معماری ایران: وجاهت و ضرورت

سخن گفتن درباره ذهنیت و تاریخ ذهنیت در معماری ایران را باید از وجاهت این موضوع و مناسبت آن برای معماری ایران آغاز کرد. نخست باید دید که آیا تاریخ‌پژوهی ذهنیت در معماری ایران کاری شدنی و معتبر و مفید است؛ و سپس به منابع و ظرایف و شقوق آن پرداخت.

گفتیم که عنصر مقوم تاریخ ذهنیت - یعنی آنچه قوام تاریخ ذهنیت بدان است و آن را از دیگر اقسام تاریخ ممتاز می‌کند - هدف و موضوع آن است؛ نه روش آن. هدف از تاریخ ذهنیت کشف و فهم جنبه‌های مغفول حیات فرهنگی انسان است و موضوع آن طرز فکر و نگرش و ذهنیت عامه مردم. هر پرسشی درباره تاریخ ذهنیت در معماری ایران آن‌گاه موجه است که هدف و موضوع آن در معماری ایران قابل طرح باشد. آیا حیات فرهنگی انسان، آن‌چنان‌که در معماری ایران‌زمین به ظهور رسیده است، جنبه‌هایی مغفول دارد؟ آیا در مطالعه تاریخ معماری ایران، جنبه‌های مربوط به عامه مردم در معماری نادیده گرفته شده است؟ آیا در تاریخ فرهنگ ایران، می‌توان از چیزی به نام طرز فکر یا ذهنیت عوام سخن گفت که از طرز فکر خواص یا اعیان و نجبگان جدا باشد؟

غلبه اعتنای مورخان متقدم و متأخر به فرهنگ نجبگان و نادیده گرفتن فرودستان ایران در تاریخ‌نامه‌ها موضوع این مقاله نیست. پرداختن به این موضوع در حیطه صلاحیت مورخان و اندیشمندان تاریخ و فرهنگ است.^{۲۷} در اینجا، فقط در حدی که مقصود خود را روشن کنیم، به مقایسه موضوعات تاریخی یک دوره از دو نگاه می‌پردازیم: نگاه نخست از آن عباس اقبال آشتیانی، از پیشگامان تاریخ‌نویسی جدید در ایران، است و نگاه دوم از آن ایرج افشار؛ هر دو در یک موضوع کلی «تاریخ دوره صفویه». عنوان موضوعات تاریخ دوره صفویه از دیدگاه عباس اقبال اینهاست:

اصل و نسب و ابتدای کار صفویه؛ فتح خراسان؛ لشکرکشی به ماوراءالنهر؛ جنگ چالدران؛ وفات شاه اسماعیل؛ سلطنت شاه طهماسب اول؛ جنگ با ازبکان؛ طغیان القاص میرزا؛ روابط شاه طهماسب با عثمانی؛ وفات شاه طهماسب؛ سلطنت شاه اسماعیل دوم؛ سلطان محمد خدابنده؛ سلطنت شاه عباس بزرگ؛ دفع ازبکان؛ فتح لار و بحرین؛ جنگ با عثمانی؛ تسخیر قشم و هرمز؛ مرگ شاه عباس؛ سلاطین آخری صفوی؛ سلطنت شاه صفی؛ فوت شاه صفی؛ سلطنت شاه عباس دوم؛ مرگ شاه عباس ثانی؛ سلطنت شاه سلیمان؛ پادشاهی شاه سلطان حسین؛ شورش افغانان غلجائی. (پیرنیا، اقبال آشتیانی، و بابایی ۱۳۸۹، ۱۷)

و از دیدگاه ایرج افشار:

سلوک و رفتار حاکم یزد؛ انتقاد از یکی از وزرا بابت رشوه‌خواری و هجو او؛ فرمان طرز لباس پوشیدن وزیران؛ منع ریش‌تراشی و خوردن مسکرات در عهد شاه‌صفی؛ جواز کشیدن قلیان و مصرف تنباکو؛ توبه‌نامه لولی؛ اوباش و الواط و اطلاعات مربوط به قهوه‌خانه‌ها؛ رسم عاشقی در قهوه‌خانه‌ها؛ کیفیت عاشق شدن شاه عباس دوم؛ طرز مراقبت در امور بازارهای اصفهان؛ نیازهای مردم بنا بر اسناد (مانند آب باغچه، اسب، اسطرلاب، باز شکاری، پوستین، پیوند درخت، تریاک، تسبیح، تنباکو، تیر، جوارح، جوز، چای، چراغ‌دان، عصا، حب، حنا، حوض سنگی، خربزه، دایره، سرمه، سنگ مرمر، شراب، طاس، طبق، عینک)؛ چگونگی اسلام آوردن برخی از عیسویان و زردشتیان؛ مذاکره با دانایان فرنگ؛ لعن مخالفان؛ رد صوفیه؛ آنچه قصه‌خوانان و مناقب‌گویان در قهوه‌خانه‌ها و حمام‌ها می‌خواندند؛ آنچه مردم در جشن نوروز و آب‌پاشان می‌کردند؛ طرز حشر و نشر شاه و اطرافیان با مردم؛ سرگرمی‌های مرسوم در میدان‌ها؛ هزل‌ها و شوخی‌های ادبی؛ مناصب و حرفه‌ها (مانند چرخچی، میرشکار، مشرف طویل، باغبان، میراب، مستوفی، تمناچی، کتاب‌دار، شربت‌دار، معمار، قصه‌خوان، مذهب، کمانچه‌نواز، سرتراش، توشمال‌باشی، قورچی‌باشی، شاطر، کلانتر، صاحب‌عیار، کلانتر قپان؛ (افشار بی‌تا، ۴۱ - ۴۵)

پیداست که آنچه در تاریخ‌نامه‌ها و مطالعات تاریخی ما، از قدیم و جدید، آمده بیشتر از قبیل نخست است. می‌بینیم که مورخ دوم نه فقط امور و رویدادهای مربوط به اعیان، بلکه امور مربوط به فرودستان را مهم شمرده است. حتی در خصوص اعیان و اشراف نیز، به آنچه آنان خود مهم می‌شمردند بسنده نکرده، بلکه جنبه‌های فرعی و گاه نهانی زندگی و احوال ایشان را هم در مد نظر داشته است.

اعیان، با همه زور و زر و دانششان، قلیلی از جمعیت ایران بوده‌اند. آن عده قلیل، البته کاخ‌ها و باغ‌ها و مسجدها و مدرسه‌ها و کاروان‌سراهای نیکو و فاخر می‌ساختند. این بناهای فاخر - که اندکی از آن‌ها به دست ما رسیده - هم گواه کیفیت معماری، توانایی‌ها و فنون مربوط به معماری، و البته گواه سلیقه و ذهنیت معماری آنان است و هم در بسیاری از موارد، گواه ذهنیت حاکم و رایج در میان عموم مردم؛ پس همچنان بسیار مهم است. اما آن عده کثیر، یعنی عامه مردم، نیز بنا و آبادی می‌ساختند. آنان در بناها و شهرها می‌زیستند و ناگزیر و خواه‌ناخواه درباره بناها و آبادی‌هایشان می‌اندیشیدند. آنان اقسامی از معماری را به علل گوناگون مادی و معنوی، بر اقسامی دیگر ترجیح می‌دادند؛ و این ترجیح مبتنی بر ذهنیت یا طرز نگرش و روحیه‌ای بود. ذهنیت عوام نیرویی است بزرگ که کمابیش همه معماری ایران‌زمین را، مانند هر سرزمین دیگری، در طی تاریخ درازش متأثر ساخته است. تأثیر این نیرو بر معماری ایران‌زمین بی‌تردید کمتر از تأثیر خواست شاهان و خیال و اراده معماران و وضع طبیعی و جغرافیایی و فناوری ساختمان و مواد و ساخت‌مایه‌ها نبوده است. با این حال، تا کنون آن را نادیده گرفته‌ایم.

شاهان مسجدهایی می‌ساختند، اما بسیاری از کسانی که در آن مسجدها نماز می‌گزارند و آن‌ها را آبادان می‌داشتند، و نیز بسیاری از کسانی که از کار شاه خشنود یا ناخشنود می‌شدند، از عامه مردم بودند. شاهان مسجدهایی می‌ساختند که مقبول عامه باشد، تا مردم در آن‌ها رفت و آمد کنند و ایشان را به نیکی یاد کنند و نام نیکشان را زنده نگه دارند. اگرچه اعیان در ذهنیت عوام اثر می‌گذاشتند، دست آنان در دگرگون کردن این ذهنیت‌ها یا مخالفت با آن‌ها گشاده نبود. هرچند در بیشتر موارد، سلاطین عام و خاص یکسان یا متجانس بود؛ در موارد اختلاف هم، اعیان آن‌چنان بسط ید نداشتند که کاری یکسره برخلاف ذهنیت معماریانه^{۲۸} عوام بکنند.

از این گذشته، بسیاری از کارگزاران معماری شاهانه در زمره عوام بودند. سکوت نسبی تاریخ‌نامه‌ها و وقایع‌نامه‌ها و اسناد رسمی درباره معمارانی که بزرگ‌ترین آثار تاریخ معماری ایران را پدید آوردند، خود پرسش‌هایی پیش می‌آورد. چرا سخن درباره استاد علی‌اکبر اصفهانی - معمار مسجد جامع عباسی اصفهان - در همه متون دوره صفویه از چند سطر فراتر نمی‌رود؟ چرا از نخستین معمار همان مسجد - استاد بدیع‌الزمان تونی - هیچ اطلاعی در دست نیست؟ آیا بدین سبب نیست که معماران در زمره عوام بودند و حتی معمارباشی مملکت - کدخدای صنف معماران - را به دشواری در زمره اعیان می‌شمردند؟ (قیومی ۱۳۹۰، ۹۷ و ۱۱۵) گویی شناخت عمیق معماری فاخر نیز در گرو شناخت ذهنیت معماریانه عوام است. فهم این هم که ذهنیت و نگرش معماریانه مردم عادی جامعه ایران در طی تاریخ با نگرش خواص چه تفاوتی داشته است، باز در گرو شناخت ذهنیت معماریانه عوام است. با این اوصاف، پیداست که نادیده گرفتن تلقی‌ها و برداشت‌ها و خیال‌پردازی‌ها و بیم‌ها و امیدهای عوام در پدید آمدن جهان معماری ایران نادیده گرفتن بخش مهمی از چیزی است که در طی تاریخ فرهنگ ایران در قالب محیط مصنوع به ظهور رسیده است؛ یعنی بخش مهمی از تاریخ معماری ایران.

۳. منابع تاریخ ذهنیت معماری ایران

تاکنون درباره منابع تاریخ معماری ایران، تحقیقی جامع انجام نگرفته است؛ تا چه رسد به منابع تاریخ ذهنیت معماری ایران.^{۲۹} پرسش کلی همه تاریخ‌های محتمل ذهنیت معماری ایران از طرز نگرش عامه مردم ایران به معماری است. اگر در خود این پرسش تأمل کنیم، ممکن است بتوان راهی به شناخت منابع آن یافت.

تلقی مردم از معماری، طرز نگرش آنان به معماری، یا ذهنیت آنان درباره معماری کم یا بیش در محصول معماری، یعنی بناها و مجموعه‌های معماری، ظهور می‌یابد. پیداست که آشکارترین محل ظهور ذهنیت عامه آثار معماری عامه است، اما از آثار معماری عامه چندان چیزی به دست ما نرسیده است. آنچه را هم رسیده، بنا بر الگوهای مدرن محافظت و میراث فرهنگی، مهم نشمرده‌ایم و شایسته مطالعه ندانسته و به دست حوادث سپرده‌ایم. یکی از حوزه‌های مغفول معماری عوام، بافت شهر است. بیشتر بافت شهرها حاصل کارهای شاهانه نیست، بلکه نتیجه تصرفات و ساختن‌های تدریجی عامه مردم است. پس آنچه از بافت تاریخی شهرها به دست ما رسیده است، و نیز گزارش‌های تاریخی و متون و اسنادی که بر این بافت‌ها دلالت می‌کند، از این لحاظ نیز از منابع گران‌سنگ تاریخ ذهنیت معماری است. مظاهر مادی ذهنیت معماریانه عوام به بناها و روستاها و شهرها منحصر نیست؛ دیگر اقسام

فرهنگ مادی، یعنی همه ساخته‌های مردم، اقسام صنایع و هنرها، نیز کمابیش جایگاه ظهور برخی از ذهنیت‌های معماری است. در میان این ساخته‌ها، اثاث زندگی - مانند اثاث خانه، لوازم گرمابه، اثاث حجره - از همه به معماری نزدیک‌تر است. سخن دربارهٔ اثاث زندگی در بسیاری از متون یافت می‌شود. معمولاً داوری اولیه در خصوص منابع، و کمبود منابع، متأثر از تنگی و تنگی تصور محقق از خود پرسش است. تأمل در ماهیت «ذهنیت معماری» جنبه‌هایی تازه از آن را آشکار می‌کند. وقوف بر این جنبه‌های تازه موجب می‌شود بسیاری از آنچه را پیش‌تر منبع آن پرسش نمی‌شمردیم در زمرهٔ منابع به حساب آوریم. در اینجا در برخی از حوزه‌های ذهنیت معماری تأمل می‌کنیم و نمونه‌ای از منابع آن‌ها به دست می‌دهیم.

۳ - ۱. معماری خواص در مقام منبع ذهنیت عوام

اگر در تعمق در این پرسش پیش‌تر برویم، می‌توان پرسید که آیا آثار معماری عامه تنها مظاهر ذهنیت عامه در معماری است. تأمل در شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از سلاطین معمارانهٔ عوام و خواص مشترک است. اگر در تاریخ‌نامه‌ای دقیق چون تاریخ بیهقی تأمل کنیم، درمی‌یابیم که در ذهن مردم عامه در خراسان روزگار غزنویان، باغ تفرج شاهانه الگوی کامل باغ شهری بوده است و اگر کسی توان آن را داشت که باغ تفرج بسازد، می‌کوشید به قدر وسع خود، باغش را به باغ شاهانه نزدیک‌تر و شبیه‌تر کند. (قیومی ۱۳۹۰، ۱۶۳ - ۲۰۶) تفاوت بوستان‌سرای شاه و حیاط کوچک خانهٔ درویش هم نه در بنیاد و سلیقه منشأ آن‌ها، بلکه در بسط ید و مال صاحبان و سازندگانشان بود. پس دست‌کم در خصوص برخی از انواع بناها، می‌توان با تدابیری، از معماری خواص به ذهنیت معماری عوام راه برد. بناهای فاخر و بناهای عمومی را ارباب زور و زر می‌سازند و بیشتر محصول کار معماری عوام خانه است. گرچه اندک یادگارهای معماری خانگی نیز خانه‌های اعیان است؛ همچنان می‌توان با تأمل و تدبیر در آن‌ها و قرائت آن‌ها در سیاق^{۳۰} روزگار خودشان راهی به فهم معماری فرودستان و ذهنیت معمارانهٔ آنان گشود. پس یکی از مظاهر ذهنیت معمارانهٔ عوام، و در نتیجه یکی از منابع آن، معماری خواص است.

۳ - ۲. بنیاد کردن شهرها

یکی از محصولات آبادانی - یعنی معماری در معنای عام آن - آبادی در اندازه‌های گوناگون آن است؛ از روستاهای خرد گرفته تا کلان‌شهرها. در مطالعهٔ طرز بنیاد کردن شهرها و تکوین آن‌ها، هرچه در تاریخ عقب‌تر برویم، روایت‌های تاریخی به روایت‌های اسطوره‌ای و زمین به عالم مثال نزدیک می‌شود. در اسطوره‌ها، و حتی در گزارش‌های تاریخی مربوط به روزگار باستان، بیشتر شهرها را فرهمندان، از پادشاهان و اولیا، بنیاد می‌کنند. آنان در بنیاد کردن شهرها آدابی را مراعات می‌کنند که نوعاً هم در نزد ایشان محترم است و هم در نزد عامه. مورخی هم که آن را روایت می‌کند و خوانندهٔ او هم آن آداب را محترم می‌شمارند؛ مگر آنکه مورخ مخالفت خود با آن آداب را ابراز کرده باشد. پس منابع مربوط به آداب بنیاد کردن شهرهای تاریخی کهن یا شهرهای اسطوره‌ای در زمرهٔ منابع تاریخ ذهنیت عامه است؛ چه عامهٔ زمان وقوع رویدادها و چه عامهٔ زمان گزارش کردن رویدادها. مثلاً به این روایت از تاریخ بلعمی توجه کنید:

[شداد به ضحاک فرمود تا] جواهر و زر و سیم و مروارید و زبرجد و مرجان و از عطرها چون مشک و کافور و عنبر و آنچه بدان ماند تا چندان که بتواند گرد آوردن گرد کند و بدو فرستد؛ و مردمان را فراز کرد تا از دریاها مروارید آورند. پس بفرمود تا از هر گونه استادان گرد کردند و بیاوردند و خواستهٔ جهان همه گرد کرد. و وزیران را بخواند و از ایشان شانزده مرد بگزید و به چهار سوی فرستاد، و با ایشان زیرکان و هواشناسان بفرستاد تا جای بگزینند؛ دشت و کوه و هوای خوش و درست. این مردمان بگشتند، اندر نواحی شام جایی چنین به دست آوردند. پس یک مردبالا اندر بوم شدند و برآوردند به سنگ جزع. پس چون بر روی زمین رسید، حصنی از زر و سیم برآوردند چنان که یک خشت زر و یک خشت سیم. پس، از بلور ستون‌ها نهادند و سقف او از زر کردند و گوهرها اندر وی نشانند سرخ و زرد و سبز و کبود؛ و چنان استوار کردند که کس آن را نتواند کندن، که همه از اندرون به بیرون آورده بودند. و منظرها کرد و کوشک‌ها؛ و جوی‌ها را آب اندر براند و درختان گرداگرد جوی از زر و سیم؛ و باره‌های او کرد از یاقوت و مروارید. و بر

آن درختان، مرغان کرد مجوف و میان ایشان به مشک و عنبر بیاگند، تا هر گه که باد وزیدی، از دهن ایشان آن عطرها بیرون ریختی. و بوم را به جای سنگریزه یا قوت و مروارید کرد؛ و به جای گیاه زعفران و به جای خاک مشک و عنبر. و گویند دوازده هزار کنگره کرد از زر و سیم و جواهر؛ چنان که چون آفتاب بر آن تافتی، چشم خیره گشتی. و او را دویست وزیر بود؛ پس گرد بر گرد آن دویست کوشک فرمود از زر و سیم از بهر وزیران. و هزار سرهنگ بودش؛ هزار کوشک فرمود کردن از بهر ایشان. و ایدون گویند که هیچ کس از مردم بدان شهرستان نرسیدند تا روزگار معاویه بن ابی سفیان به شام اندر، مردی اشتر گم کرده بود. همی گشت بدان بیابان اندر، تا بدان جای افتاد. چیزی دید که هرگز چنان ندیده بود و گوش او نشنیده بود؛ ندانست که آن چیست. پس اندر شد و به وی اندر بگشت و خواست که از آن گوهرها که به دیوار اندر نشانده بود بکند، نتوانست که از اندرون به بیرون آورده بودند. (بلعمی ۱۳۷۴، ۱۲۶/۱ - ۱۲۲)

این روایت از منبعی به طبری و از او به بلعمی رسیده است. کسی که نخستین بار آن را روایت کرده، چه در زمان ضحاک و شداد بوده باشد و چه پس از آن، ذهنیتی از شهر داشته است. مردم روزگار او نیز از شهر شگفت و عجیب، از بهشت روی زمین، ذهنیتی داشته‌اند. این ذهنیت‌ها کمابیش در این تصویر از بهشت شداد ظهور یافته است. طبری و بلعمی هم که آن روایت را نقل کرده‌اند، و نیز خوانندگان آنان و مردم هم‌روزگارشان، چنان ذهنیتی داشته‌اند و ذهنیت آنان نیز، کمابیش، در این روایت ظهور کرده است.^{۳۱} این خاص روایت‌های اسطوره‌ای نیست؛ روایت‌های تاریخی بنیاد کردن شهرها نیز چنین است؛ از جمله آن‌هاست روایت‌های مربوط به بنا کردن اصفهان صفوی در روزگار شاه عباس اول صفوی در تاریخ‌نامه‌های اصلی چهارگانه آن روزگار. (مک‌چسنی ۱۳۸۵؛ برینبوی ۱۳۸۵) مسلماً شاه عباس در تصرفات کلان شهری‌اش در درون و حاشیه شهر اصفهان، در پی آن نبود که خلوتی برای خود بسازد. با آنکه تصرفات شاه عباس بر مبنای خیالی شاهانه بود (برینبوی ۱۳۸۵)؛ خیابان چهارباغ و مسجد جامع نو و میدان و چهاربازار پیرامون آن را چنان ساخت که باب طبع مردم باشد و مردم به آن‌ها تردد کنند و آنجا را رونق بخشند، تا جایی که میدان کهنه و بازار و مسجد جامع عتیق از رونق بیفتند. (مک‌چسنی ۱۳۸۵) پس در ساختن آن‌ها به ذهنیت عامه توجه داشت. در نتیجه، ذهنیت عامه در این ساخته‌های معظم شهری ظهور یافته است.

یکی دیگر از جنبه‌های مربوط به بنیاد کردن شهرها، رجوع به منجمان برای اختیار کردن ساعت سعد و طالع شهر است. تقریباً در همه منابع تاریخی و جغرافیایی‌ای که در آن‌ها سخنی از بنیاد کردن شهرهاست، چیزی هم درباره طالع شهر یافت می‌شود. پیداست که این به عقیده‌ای راسخ در نزد مردم متکی بوده است. پس از آنکه شهر را بر مبنای احکام نجوم بنیاد می‌کردند، در طی حیات شهر نیز مردم کارهای خود را بر همان مبنای با اعتنا به طالع شهر سامان می‌دادند. شاید در تصویری که مردم از هر شهر داشتند، چیزی از طالع آن هم نهفته بود. شاید آمده‌ها و نیامده‌های زندگانی را به طالع شهر منسوب می‌کردند. شاید توسل به حکایت‌ها مربوط به منشأ تأسیس و ساعت بنیاد کردن شهر گریزگاهی برای مردم از شرور روزگار بود؛ پناه بردن به طالع و روایت‌های ساختن شهر مجالی بود که موجب می‌شد اوضاع جاری را پذیرفتنی ببینند و بی‌خردی و بیداد رایج در روزگارشان را تاب آورند. به این نمونه از تاریخ هرات (سده هشتم هجری) در ذکر بنیادگذاری هرات بنگرید:

[به روزگار پادشاهی بهمن،] ملک ارغاعوش مهندسان و مساحان را جمع کرد تا تقدیر گرفتند که هر روز چه مقدار مرد به کار عمارت مشغول باشد. هر روز شانزده هزار مرد برآوردند. هر طرفی را چهارهزار مرد و چهارصد استاد چرب‌دست سریع‌العمل رسید.

چون خواستند که اساس شهر بنهند، اهل نجوم را، که مطلعان اسرار سماوی و مفتشان آثار علوی و دقیقه‌بینان فلک‌البروج و منطقه‌کشایان معدل‌التهارند، طلب داشتند تا در آن وقت و ساعت که اسد با زحل در وسط‌السماء باشد، چنانک نیر اعظم که خداوند اوست از اتصال و انفصال منحوس و مذموم مجرد بود و به نظرات مسعوده قوی و محفوظ، اساس شهر بنهند. منجمان {۱} سطرلاب‌ها در دست و تقویم‌ها در نظر، مترقب بایستادند و همه خلق خست‌ها برگرفتند و منتظر بایستادند، تا چون بگویند که وقت در رسید، به یکبار از چهار طرف خست بیندازند. (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۲)^{۳۲}

۳ - ۳. قانون‌های آشکار و نهان مدنی

شهر بودن شهر فقط به در و دیوار و کوچه و محله‌اش نیست. شهری شهر به قانون‌هایی است که زندگی مدنی را ممکن می‌کند و رابطه انسان‌ها را از رابطه‌های فردی و دوتایی، از رابطه میان کسان آشنا، به رابطه‌های ضابطه‌مند میان جمع‌های کثیر و کسان ناآشنا می‌کشاند. از مهم‌ترین عوامل غیرمادی حیات مدنی، قانون مدنی است. بخش مهمی از قانون مدنی در قالب فقه تدوین شده بود. فقیهان قانون‌دانان مدنی بودند و آنچه را از قانون در زندگی شهری لازم بود، از منابع فقه استنباط می‌کردند و به زندگی شهری سامان می‌بخشیدند. گاهی که مسائلی تازه در شهر پیش می‌آمد، امیران از فقیهان می‌خواستند که قانونی بر مبنای فقه برای آن تنظیم کنند.^{۳۳} بخش مهمی از قانونی که زندگی شهری را ممکن می‌کرد قانون‌های مربوط به حریم‌ها و قلمروها بود. در معماری، به‌ویژه معماری گذشته ایران، حریم‌ها و قلمروها بسیار مهم است؛ چندان که می‌توان بناها و شهرهایی را فقط از منظر حریم‌ها و قلمروها قرائت کرد و نکته‌های نغز یافت. بخشی از این قوانین مدون بود و در دست حاکمان شرع و محتسبان (عمادی ۱۳۸۷)؛ اما بخش مهمی از این قوانین در ذهن مردم بود. اعتقادهای دینی یا آداب و رسوم و قاعده‌های نشسته در ذهن عوام بود که حریم‌ها و قلمروهایی برای افراد و گروه‌های جامعه معلوم می‌کرد. به سخن دیگر، حریم‌هایی که در معماری تحقق مادی یافته است صورت مجسم حریم‌های ذهنی است - حریم‌های آشکار و نهان که مردم، بنا بر عقیده و آداب و رسوم و اخلاق اجتماعی بدان‌ها قایل بودند. امروز نیز بخش مهمی از قوانین شهری مربوط به حریم‌ها از همین قبیل است، لیکن چون ذهن ما به قوانین مدون خو گرفته است، به قوانین نامدونی که در ذهن ما زنده است و در عمل به کار می‌بریم اعتنای آگاهانه نداریم. برای فهم بهتر این قبیل قانون‌ها در ذهن مردم، به حکایتی از مثنوی متوسل می‌شویم؛ «حکایت امیر و غلامش که نمازبارة بود و انس عظیم داشت در نماز و مناجات با حق»:

میر شد محتاج گرمابه سحر	بانگ زد سُنقرُ هلا بردار سر
طاس و مندیل و گل از التون بگیر	تا به گرمابه رویم ای ناگزیر
سنقر آن دم طاس و مندیلی نکو	برگرفت و رفت با او دوبه‌دو
مسجدی بر ره بُد و بانگ صلا	آمد اندر گوش سنقر در ملا
بود سنقر سخت موع در نماز	گفت ای میر من ای بنده‌نواز
تو برین دکان زمانی صبر کن	تا گزارم فرض و خوانم لم یکن
چون امام و قوم بیرون آمدند	از نماز و وردها فارغ شدند
سنقر آنجا ماند تا نزدیک چاشت	میر سنقر را زمانی چشم داشت
گفت ای سنقر چرا نایی برون	گفت می‌نگذارم این ذوفنون
صبر کن نک آمدم ای روشنی	نیستم غافل که در گوش منی
هفت نوبت صبر کرد و بانگ کرد	تا که عاجز گشت از تیباش مرد
پاسخش این بود می‌نگذارم	تا برون آیم هنوز ای محترم
گفت آخر مسجد اندر کس نماند	کیت وا می‌دارد آنجا کت نشاند
گفت آن که بسته استت از برون	بسته است او هم مرا در اندرون
آن که نگذارد تو را کآیی درون	می‌بنگذارد مرا کآیم برون
آن که نگذارد کزین سو پا نهی	او بدین سو بست پای این رهی

(مولوی ۱۳۶۳، ج ۳)

در این حکایت، سخن از نیرویی نادیدنی است که غلام را در درون مسجد نگاه می‌دارد و امیر را در بیرون مسجد؛ نیرویی که نه می‌گذارد غلام از مسجد بیرون بیاید و نه خواجه پا در مسجد بگذارد. این حکایت مثال آشکاری از مجموعه نیروهای نهفته‌ای است که زندگی مردم ایران و به تبع آن، کالبد شهر و بناها را شکل می‌داد. اگرچه امروز نیز بخش مهمی از بار نگرهبانی از حدود حریم‌ها و قلمروها بر دوش ذهنیت مردم است. قانون‌های مدون مدنی هم از این ثغور مراقبت می‌کنند. در گذشته نیز قانون‌های مدنی، معمولاً در قالب فقه یا کتاب‌های حسبه، در کار بود، اما

ذهنیت مردم سهم بیشتری از بار محافظت از مرز قلمروها و حریم‌ها را بر دوش داشت. اگر با اعتنا به چنین نیروهای ذهنی به شهر و بناها دوباره نظر کنیم، آن‌ها را طوری دیگر قرائت و فهم خواهیم کرد.

۳- ۴. خیال شهر

شهر البته در قالب کالبدی مادی تحقق می‌یابد؛ اما مردم نیز از شهر، چه شهرهای خیالی و چه شهر «کلی» و چه شهرهایی که درباره‌شان شنیده و خوانده‌اند و چه شهرهایی که دیده‌اند و به خاطر سپرده‌اند، تصور و ذهنیتی دارند. گاه این ذهنیت بر واقعیت منطبق است و گاه نیست. شناخت ذهنیت مردم درباره کالبد شهر در تاریخ شهر در ایران بسیار مهم است. ذهنیت مردم درباره شهر نیرویی بزرگ است که فقط از شهرها متأثر نمی‌شود؛ بلکه خود شهر پدید می‌آورد. یکی از عناصر شهرها باروست. در واقع، بسیاری از شهرهای ایران بارو داشته؛ اما بسیاری از آن‌ها نیز بارو نداشته یا باروی آن‌ها طبیعی بوده است. آیا در ذهنیت مردم نیز چنین بوده است؟ از برخی از داستان‌های عامیانه می‌توان حدس زد که در ذهنیت عامه، شهر معمولاً با بارو همراه بوده است؛ مثلاً در سمک عیار و رموز حمزه (هر دو در حدود سده پنجم هجری):

روی به راه نهادند تا روزی وقت صبح سواد و بیاض چین پدید آمد. همچنان به دروازه آمدند. شاه بفرمود تا در بیرون شهر فرود آمدند. خیمه و خرگاه بر پای داشتند. (ارجانی ۱۳۶۱، ۳۴)

جیبول درون حصار درآمد؛ دروازه‌ها بیستند و خندق‌ها پر آب کردند و در برج و بارو مردان سوار شدند؛ ناوک و ناچخ و عراده و منجنیق می‌گذاشتند. لندهور چون در کنار خندق آمد، از پیل پیاده شد و در دامن زره چاک کرد. پس جست زد؛ از اول خندق گذشت و در دوم جست و از خندق دوم گذشت؛ در زیر حصار و رانبر افتاد و سپر بر گرفت و گرز برداشت و آن گرز را بگردانید؛ در برج سرانندید زد، که تمام برج درست بر زمین ریخت. (قصه حمزه، ۱۱۸)

روز دیگر بالای کوه قاف فرود آوردند. گفتند: یا امیر، بین که شهرستان زرین می‌نماید؟ جهانگیر گفت: شما کجا خواهید شد؟ پریان گفتند: ما طاقت بوی دیوان نداریم؛ از دور تماشای تو خواهیم دید. امیر برخاست؛ وضو ساخت و دو گانه نماز ادا کرد و سلاح پوشید و گرز در گردن نهاد؛ سمت حصار زرین شد. چون بر دروازه رسید، هیچ کس را ندید. درون شهر در آمد؛ کوچه و محلت می‌گشت. (همان، ۲۱۵)

از دور حصار بدید و آن حصار پریان سبزپوش بود. چون سبزپوشان از آمدن امیر خبر یافتند، استقبال کردند و به هزار تعظیم امیر را درون شهر بردند و شرط مهمان‌نوازی به جا آوردند و در شب امیر را در کوشکی فرود آوردند. (همان، ۲۳۷)

۳- ۵. رویدادهای بزرگ شهری

ذهنیت مردم از شهرها با رویدادهای شهری همراه است. شاید مهم‌ترین خاطره‌های عوام از هر شهر رویدادهای بزرگی باشد که در آن شهر واقع شده است. از دو قصه یاد شده چنین برمی‌آید که آذین بستن شهر در زمره این رویدادها در شهر بوده است. در هنگام شادی‌های شاهانه و استقبال از میهمانان بزرگ و فرخ، شهر را آذین می‌بستند و این رویداد چنان مهم بود که در ذهن مردم می‌ماند و دهان‌به‌دهان می‌گشت. گویی امر به آذین بستن در انحصار امیران و شاهان بود؛ اما عامل آن معمولاً عموم مردم بودند.

منادی فرمود تا سراسر شهر را آذین بستند و بر هر جای مغنیان آواز سماع برآوردند و شهر از خوشی چون بهشت بود. (ارجانی ۱۳۶۱، ۶)

[فغفور چین گفت:] بفرمای تا شهر بیاریند و لشکر استقبال کنند که فرزند شاهان است و او را در شهر باید آوردن. (همان، ۳۷)

مادر زوبین فرمود تا شهر بیاریند. شهر را بیاراستند و زرها به امیر نثار کردند. پهلوان در کاوس حصار در آمد؛ فرمود تا طبل‌های شادی زدند و مجلس بیاراستند و بنیاد کار خیر مهرنگار آغاز کردند و گردان عرب در عیش بنشستند. (قصه حمزه، ۲۶۸)

صل بن حمید اندر [زرنج] آمد. مردمان شهر آذین بستند و خالد بن محمد با او بود. خالد اندر سرای

بوالحسینی فرود آوردند و فضل بن حمید را اندر سرای بایوسفی. (تاریخ سیستان، ۳۰۳)
 پس روز آدینه بیست و پنجم این ماه، شهر [زرنگ] آذین بستند از در سرای ارتاشی تا در بتان؛ و همه به خود و مغفر و زره و جوشن و دیبا بیاراستند. و بسیاری درم و دینار ریختند، از ضرب جغری بیک تا به مسجد آدینه اندر رفت. و چون خطبه کردند به نام امیر جغری، چندانی درم و دینار ریخته بودند که هر که کمتر یافته بود از مردمان مسجد، بیست و سی دینار یافته بودند. و اندران وقت، طالع عقرب بود. (همان، ۳۸۰)

۳-۶. خیال خانه

چنان که گذشت، با تأمل در پرسش نخست، یعنی در چیستی و هدف تاریخ ذهنیت معماری در ایران، جنبه‌هایی از آن آشکارتر می‌شود و این آشکارگی، مرز منابع تاریخ ذهنیت را گسترده می‌کند؛ برای مثال، تأمل در ماهیت ذهنیت معماریانه مردم، ما را به آنجا می‌رساند که آرزوها و تصورات و خیال‌های مردم درباره چیزها و امور گوناگون مرتبط با معماری را هم در زمره ذهنیت آنان بشماریم. از جمله این تصورات، تصور مردم عامه از خانه است؛ از خانه فرودستان و فرادستان. به این تصور از خانه فرودستان، که لابد از حکایت‌های عامیانه به مثنوی راه یافته است، توجه کنید:

کودکی در پیش تابوت پدر زار می‌نالید و بر می‌کوفت سر
 کای پدر آخر کجایت می‌برند تا تو را در زیر خاکی آورند
 می‌برندت خانه‌ای تنگ و زحیر نی در او قالی و نه در وی حصیر
 نی چراغی در شب و نه روز نان نه درو بوی طعام و نه نشان
 نی درش معمور نی بر بام راه نی یکی همسایه کو باشد پناه
 چشم تو که بوسه‌گاه خلق بود چون شود در خانه کور و کبود
 خانه بی‌زینهار و جای تنگ که در او نه روی می‌ماند نه رنگ
 زین نَسَق اوصاف خانه می‌شمرد وز دو دیده اشک خونین می‌فشرد
 گفت جوچی با پدر ای ارجمند والله این را خانه ما می‌برند
 گفت جوچی را پدر ابله مشو گفت ای بابا نشانی‌ها شنو
 این نشانی‌ها که گفت او یک به یک خانه ما راست بی‌تردید و شک
 نه حصیر و نه چراغ و نه طعام نه درش معمور و نه صحن و نه بام

(مولوی ۱۳۶۳، ج ۲)

این تصور را مقایسه کنید با تصویری که از سرای سلطان در حکایت بلعمی ذکر شد:

پس از بلور ستون‌ها نهادند و سقف او از زر کردند و گوهرها اندر وی نشانند سرخ و زرد و سبز و کبود؛ و چنان استوار کردند که کس آن را نتواند کندن، که همه از اندرون به بیرون آورده بودند. و منظرها کرد و کوشک‌ها؛ و جوی‌ها را آب اندر براند و درختان گرداگرد جوی از زر و سیم؛ و باره‌های او کرد از یاقوت و مروارید. و بر آن درختان، مرغان کرد مجوف و میان ایشان به مشک و عنبر بیاگند، تا هر گه که باد وزیدی، از دهن ایشان آن عطرها بیرون ریختی. و بوم را به جای سنگریزه یاقوت و مروارید کرد؛ و به جای گیاه زعفران و به جای خاک مشک و عنبر. و گویند دوازده‌هزار کنگره کرد از زر و سیم و جواهر؛ چنان که چون آفتاب بر آن تافتی، چشم خیره گشتی. (بلعمی ۱۳۷۴، ۱/ ۱۲۱ - ۱۲۲)

از این قبیل تصاویر از کاخ پادشاه و «برگ سرای سلطان» در متون حکایاتی فارسی، مانند خمسه نظامی، بسیار است.^{۳۴} گویی سرای سلطان در ذهن عامه مردم جای تحقق یافتن همه آرزوها و چیزهای ناشدنی در معماری است. درباره ذهنیت خانه، باز می‌توان پرسید که روستایی‌ای در خراسان، یا پیشه‌وری در یزد و کرمان، یا حتی بازرگانی خرد در تبریز و همدان، در دوره‌ای معین آرزو داشت چگونه خانه‌ای داشته باشد. چه خیالاتی درباره خانه‌اش در سر داشت؟ «خانه» برایش چه جایگاه و منزلتی داشت؟ تصور می‌کرد چه کسانی در خانه‌اش رفت و آمد خواهند کرد؟ ساخت آن را به چه می‌سپرد؟ این خانه ذهنی، خانه‌ای بزرگ و فراخ بود یا کوچک؟ یک طبقه بود یا دو طبقه؟ حیاط داشت یا کوشکی بود در میان باغ؟ اگر نمی‌توانست همچون اشراف کوشک و باغی داشته

باشد، باغچه حیاط برایش چگونه بود؟ اگر احتمال می‌داد که روزی خان یا کدخدای آبادی به خانه‌اش بیاید، کدام اتاق را برایش مهیا می‌کرد؟ آیا دیوارهایش را منقش و رنگین می‌کرد؟ آیا روستایی امروز نیز چنین تلقی‌ها و بیم‌ها و خیالاتی در سر دارد؟

۳-۷. زن و معماری

ما از حضور زنان در معماری و شهر و تأثیر عینی و ذهنی آنان در معماری چندان چیزی نمی‌دانیم. اگرچه نوعی بی‌اعتنایی به جنبه‌های کالبدی معماری و شهر از ویژگی‌های مشترک در منابع کهن فارسی است، این بی‌اعتنایی در خصوص جنبه‌های مربوط به زنان ده‌چندان است. آیا این بی‌اعتنایی از ذهنیتی در مردم بر نمی‌خیزد؟ مسلماً تصور رایج در میان مورخان معماری و هنر ایران از حضور نداشتن زنان در جامعه و در بناهای عمومی، قدری با اغراق همراه است. آیا ممکن است با عطف توجه به طرز حضور زنان در بناها، خاصه بناهای عمومی و شهری، و طرز نگرش عامه به زنان در نسبت با بناها و شهرها، جنبه‌هایی شگفت و مغفول از تاریخ ذهنیت معماری ایران را روشن شود؟ پیش‌تر روایتی از تاریخ هرات درباره طرز بنیاد کردن هرات بر مبنای قول منجمان آوردیم. در ادامه آن روایت، آمده است:

در این میان، عورتی [= زنی] نان می‌پخت. ناگاه غافل شد؛ کودکی نانی چند از پیش عورت در ربود. عورت، از آنجا که ناقص عقلی او بود، فریاد برآورد که ای کودک، بینداز. رازگان [= بنایان] پنداشتند که آن قول منجمان است؛ به یکبار شانزده‌هزار مرد خشت‌ها بینداختند. و در آن ساعت، طلوع ثور بود (سیفی هروی ۱۳۸۳، ۷۲).

تأمل در حکایت‌هایی از این دست در مثنوی مولوی نیز استعدادهای متون فارسی را برای مطالعه درباره جایگاه زنان در معماری، که شاید حامل جنبه‌هایی از ذهنیت معمارانه نیز باشد، و نیز اهمیت غلبه نگاه مردانه در روایت‌های داستانی و تاریخی نشان می‌دهد:

واعظی بد بس گزیده در بیان	زیر منبر جمع مردان و زنان
رفت جوحی چادر و رو بند ساخت	در میان آن زنان شد ناشناخت
سایلی پرسید واعظ را به راز	موی عانه هست نقصان نماز
گفت واعظ چون شود عانه دراز	پس کراحت باشد از وی در نماز
یا به آهک یا ستره بسترش	تا نمازت کامل آید خوب و خوش
گفت سایل آن درازی تا چه حد	شرط باشد تا نمازم کم بود
گفت چون قدر جوی گردد به طول	پس ستردن فرض باشد ای سؤل
گفت جوحی زود ای خواهر ببین	عانه من گشته باشد این چنین
بهر خشنودی حق پیش آر دست	کآن به مقدار کراحت آمده‌ست
دست زن در کرد در شلوار مرد	[...] او بر دست زن آسیب کرد
نعره‌ای زد سخت اندر حال زن	گفت واعظ بر دلش زد گفت من
گفت نه بر دل نزد بر دست زد	وای اگر بر دل زدی ای پر خرد
بر دل آن ساحران زد اندکی	شد عصا و دست ایشان را یکی

(مولوی ۱۳۶۳، ج ۵)

این‌گونه حکایات، توجه محقق را به غلبه نگاه مردانه در ذهنیت مربوط به زنان در معماری ما نیز جلب می‌کند. بیشتر این حکایت‌ها را مردان نقل کرده‌اند و طبیعتاً بیشتر آن‌ها از نگاه مردان است. نمی‌دانیم که آیا در ذهن خود زنان نیز این نگاه مردانه غلبه داشته است یا نه. شگفت اینکه نگاه مردانه بر تاریخ‌پژوهان معماری نیز غالب است. محققان معماری معمولاً بخش‌های مربوط به زنان در بناهای تاریخی را نمی‌شناسند یا به آن‌ها اهمیت نمی‌دهند، یا درباره آن‌ها افسانه می‌پردازند و به افسانه‌ها در این باره دامن می‌زنند؛^{۳۵} اما آنچه در حیطه این مقاله است، ذهنیت درباره زنان و حضور آنان در بناها و شهرهاست و امور مربوط به اینهاست. لازمه تقرب به فهم این موضوع، گرد

آوردن همه شواهد خرد و کلان مربوط به آن است؛ شواهدی از قبیل این حکایت، درباره حضور زنان در مجلس و عطا ابوسعید ابوالخیر در خانقاهی در طوس:

در آن وقت که شیخ ما ابوسعید، قدس الله روحه العزیز، به طوس آمد و در خانقاه استاد بواحمد مجلس می‌گفت، من هنوز جوان و کودک بودم. با پدر به هم به مجلس شدم و خلق بسیار جمع آمده بودند؛ چنانک بر در و بام جای نبود. در میان مجلس، که شیخ را سخن می‌رفت و خلق به یکبار گریان شده بودند، از زحمت [= ازدحام] زنان، کودکی خرد از کنار مادر از بام بیفتاد. شیخ ما را چشم بر وی افتاد؛ گفت: بگیرش! دو دست در هوا پدید آمد و آن کودک را بگرفت و بر زمین نهاد؛ چنانک هیچ الم به وی نرسید. (محمد بن منور ۱۳۶۶، ۵۸)

۳- ۸. خیال معمار

ذهنیت مردم درباره معماران و عواملان معماری نیز وجه مهمی از ذهنیت معمارانه آنان است. از بسیاری از داستان‌های فارسی این ظن پیش می‌آید که معماران بناهای شاهانه در ذهن مردم، مقامی افسانه‌ای داشته‌اند. نمونه اخیر آن اسطوره شیخ بهایی است. گویی چنان ذهنیتی درباره معماران است که مردم را واداشته تا از شیخ بهایی عالم و عارف و ریاضی‌دان، معماری سترگ بسازند. همچنین است برخی از داستان‌های مربوط به معماران در روزگار ما. نمونه‌های کهن آن را از جمله می‌توان در ماجرای فرهاد در خسرو و شیرین و داستان سنمار و شید در هفت پیکر نظامی گنجه‌ای یافت (خان‌محمدی ۱۳۷۲). از شاخصه‌های این ذهنیت این است که معماران برای برآوردن کاخ‌های بلند و ایوان‌های فراخ و غلبه بر دشواری‌های فنی، کارهای شگفت می‌کنند. از جمله این کارها، گم شدن و پنهان گشتن تعمدی معمار است. مثلاً در *نزهت‌نامه* علائی آمده است که معمار ایوان مداین پیش از زدن طاق آن چند سال از دیده‌ها پنهان شد تا او را واندارند که پیش از فرونشستن بنا در زمین، ساختن ایوان را تمام کند. چون بازگشت، معلوم شد که پی بنا چند ارش فرونشسته است.

آن استاد که این عمارت همی کرد چون دیوارها تمام برآورد و به جای خم رسانید، اندازه ارتفاع آن با ابریشمی بگرفت و در حقه‌ای نهاد و به مهر کرد؛ به خزانه‌دار شاه سپرد و روی درکشید و پنهان شد [...]. تا بعد از دوسه سال باز آمد و پیش شاه رفت و گفت بفرمای تا حقه‌ای که به مهر من خزینه‌دار را سپردم بیارد، که آن اندازه و قامت دیوار است. چون بیاوردند، پیمودند. چند ارش از اندازه کمتر بود دیوارها، از آنچه دیوارها در این مدت فرونشسته بود. گفت اکنون از این عیب ایمن شدم و پایه‌ها قرار گرفت؛ باکی نیست و او را بدان پسندیده داشتند و تمام کرد. (شهمردان بن ابی‌الخیر ۱۳۶۲، ۵۲)

در متون فارسی، نمونه‌های دیگری از این درون‌مایه یافت می‌شود، تا جایی که به برخی از داستان‌های امروزی هم راه یافته است.^{۳۶} تکرار این درون‌مایه ذهن مورخ معماری را به آنجا می‌کشد که ریشه آن را در ذهنیت مردم این سرزمین بجوید. از دیگر شگفتی‌های مکرر این است که گویی در ذهن مردم، روزگار تحمل ندارد که از هر معمار بزرگ بیش از یک کار بزرگ تحقق یابد. از این رو، پادشاهان معماران بزرگ را پس از برآوردن بزرگ‌ترین عمارتشان از بین می‌برند.

چون سازنده منار کار خویش را به پایان برد، شاپور نشسته بود و در آن می‌اندیشید. آن را سخت ظریف و نیکو یافت و بدان مرد بنا که آن را برآورده بود - و از بالای منار هنوز فرود نیامده بود - گفت: آیا برساختن چیزی زیباتر از این هم توانایی داشتی؟ گفت: آری. شاپور گفت: «به خدا سوگند که تو را [در آن بالا] رها می‌کنم تا دیگر برای کسی چنین بنایی نسازی؛ نه فروتر ازین و نه برتر ازین. آن‌گاه تازیانه بر اسب زد و او را در همان بالای منار رها کرد و خود با یارانش روانه گردید. او این بنا را در فلاتی بنا کرده بود که در نزدیکی آن هیچ کس نبود و آن قریه که در آنجاست بعدها به وجود آمده است. { آن مرد گفت: ای شهریار، من از تو خواستار عطا و کرامت بودم. حال اگر چنان است که تو قاتل من خواهی بود، مرا از تو یک حاجت است که برآوردن آن بر پادشاه دشوار نیست. شاپور پرسید که آن حاجت چیست؟ گفت: این است که پادشاه فرمان دهد که قدری چوب به من دهند تا از برای خویش در

اینجا پناهگاری سازم و در آن باشم تا آن‌گاه که مرگ من فرارسد، عقابان و کرکسان و دیگر پرندگان شکاری، مرا نشکرند. شاپور گفت: آنچه می‌خواهد بدو دهید. چوبی به او دادند و او ابزار نجاری با خویش داشت. از چوب برای خود بال‌هایی ساخت همچون پر مرغان و آن‌ها را به یکدیگر پیوست. و در یکی از شب‌ها که باد تندی وزیدن داشت، آن بال‌ها را بر خویش بست و باد در آن بال‌ها پیچیده و او را به زمین رسانید، بی‌آنکه هیچ آسیبی بدو رسد {و از آنجا گریخت و هرچه جستند نیافتندش}؛ و بدین‌گونه شاپور بر مرگ او دست نیافت. چون آگاهی به شاپور بردند، گفت: خدایش بکشد که چه استوارکار و صنعت‌پیشه بود! (ابن فقیه ۱۳۴۹، ۱۲۴)

در حکایت نظامی از معمار خورنق، هنگامی که نعمان از توانایی سمنار بر ساختن کاخ‌های نیکوتر خبر یافت، بیمناک شد و دستور داد تا جانش بستانند:

گفت نعمان چو بیش یابی چیز به از این ساختن توانی نیز
گفت اگر بایدت به وقت بسیج آن کنم کین برش نباشد هیچ
روی نعمان ازین سخن بفروخت خرمن مهر و مردمی را سوخت
گفت اگر مانمش به زور و به زر به ازینی کند به جای دگر
نام و صیت مرا تباه کند نامه خویش را سپاه کند
کارداران خویش را فرمود تا برند از دز افکنندش زود
آتش انگیخت خود به دود افتاد دیر بر بام رفت و زود افتاد
(نظامی گنجهای ۱۳۸۰)

شگفت اینکه این معماران به واسطه آنچه خود ساخته‌اند کشته می‌شوند، زیرا معمولاً آنان را از فراز همان کاخ و مناری فرومی‌افکنند که خود ساخته‌اند.

۳-۹. فرهنگ غیرمادی

از فرهنگ مادی مردم که بگذریم، نوعی دیگر از منابع بالقوه تاریخ ذهنیت معماری فرهنگ غیرمادی است؛ یعنی مظاهری از قبیل زبان و آداب و رسوم. اگرچه مطالعه درباره فرهنگ غیرمادی مردم ایران نیز چندان شکوفا و پویا نیست؛ به مراتب از مطالعات معماری جلوتر است. جنبه‌ای از این مطالعه در حیطه حوزه‌ای است که به مطالعات فرهنگ عامه^{۳۷} معروف است؛ به معنای علم شناخت آداب و رسوم مردم و افسانه‌ها و تصنیف‌ها و هنرهای عامیانه. خوش‌بختانه مطالعات فرهنگ عامه در ایران، با همه فراز و فرودش، چندین دهه سابقه دارد و تحقیق درباره ذهنیت معمارانه بر مبنای یافته‌های محققان فرهنگ عامه حوزه‌ای مهم در تاریخ ذهنیت معماری ایران تواند بود.

در چند دهه اخیر، برخی از آداب و رسوم و ترانه‌ها و تصنیف‌ها و افسانه‌های عامیانه نیز گردآوری شده است. روشنگری فرهنگ عامه در عرصه تاریخ بیشتر از عرصه ادب است و اگرچه در تاریخ‌نامه‌های رسمی، مثل تاریخ بیهقی وصفی از فرهنگ عامه نیست؛ این تاریکی را کتاب‌های افسانه و داستان روشن می‌کند، (محبوب ۱۳۳۹، ۴-۵). به همین دلیل، کسانی هم به جمع‌آوری و تصحیح داستان‌های عامیانه قدیمی و امروزی همت گماشتند. از جمله ایشان، شادروان محمدجعفر محبوب است، که بیش از سیصد داستان تاریخی مکتوب عامیانه را شخصاً دید و برخی از آن‌ها را در نشریات گوناگون معرفی کرد. او شمار این داستان‌ها را، که اغلب به نثر است، بیش از چهارصد داستان می‌داند. (همو ۱۳۴۵، ۵) از جمله داستان‌های عامیانه منثور، می‌توان از سمک عیار، امیر ارسلان، حسین کرد، داراب‌نامه بیغمی، رستم‌نامه، ملک‌بهمن، ملک جمشید، بدیع‌الملک، سلیم جواهری، چهل طوطی، چهار درویش، اسکندرنامه، و حمزه‌نامه یاد کرد. داستان‌های شفاهی عامیانه را هم باید به داستان‌های منثور افزود. شماری از داستان‌های عامیانه به نظم است مانند حیدربیک، فلک‌ناز، خورشیدآفرین، خرم و زیبا، ورقه و گلشاه. (همان، ۵) داستان‌های عامیانه فارسی با سبک محاوره و انشای قصه‌خوانان است و بیشتر نسخه‌های آن‌ها به دوره صفویه و پس از آن تعلق دارد. این داستان‌ها، فارغ از نثر آن‌ها که گاه فصیح است و گاه ناصحیح و ملال‌آور، (همو ۱۳۳۹، ۱۴) از نظر در بر داشتن ذهنیت عامه درباره معماری برای مقصود ما اهمیت دارد. نمونه‌هایی از ذهنیت معمارانه نهفته در

این قصه‌ها را در فقرات قبل، در خصوص ذهنیت شهر آوردیم. یکی دیگر از مظاهر غیرمادی فرهنگ مردم زبان عامیانه است. (نجفی ۱۳۷۸، پنج - هفده؛ خرمشاهی ۱۳۷۹) آنچه مطالعه دربارهٔ زبان عامیانه را دشوار می‌کند این است که این زبان شفاهی است و کمتر به قید کتابت درآمده است. اهل قلم در همهٔ دوره‌های تاریخ، معمولاً نوشتن به زبان مردم کوچه و بازار را خوش نمی‌داشتند و به کارگیری کلمات و اصطلاحات و تعبیرات و امثال و حکم عامیانه را دور از ادب می‌دانستند.^{۳۸} تا اوایل دورهٔ مشروطه، به فارسی رایج در میان عامهٔ مردم ایران چندان چیزی نوشته نشده بود. (جمال‌زاده ۱۳۸۲، ۱۵) در دورهٔ قاجاریه، به‌ویژه در عهد ناصرالدین‌شاه، سلیقهٔ شاعران و نویسندگان تغییر کرد. از همین‌رو، از آن روزگار به این سو، منابع بسیاری در خصوص زبان عامیانه یافت می‌شود. از جملهٔ این منابع، فرهنگ‌های مربوط به زبان عامیانه است؛ به‌ویژه مفصل‌ترین و علمی‌ترین آن‌ها، فرهنگ فارسی عامیانه (۱۳۷۸ ش) از ابوالحسن نجفی.^{۳۹} بررسی این منبع نیازمند مجالی دیگر است. وجه دیگری از زبان عامیانه، که موضوع فرهنگ‌های یادشده نیست، فرهنگ نهفته در دل زبان عامیانه است. اگرچه در این زمینه از منظر اجتماعی مطالعاتی شده است (بیمین ۱۳۸۱)؛ جای مطالعه در آن از منظر معماری و هنر خالی است.

سخن آخر

آنچه در اینجا ذکر شد فقط نمونه‌هایی از استعداد اقسام منابع برای مطالعهٔ تاریخ ذهنیت معماری در ایران است. حتی اکتفا به مثال‌هایی از همهٔ اقسام منابع مستعد برای این مطالعه در حوصله این نوشته نیست. نمونهٔ آن فرهنگ و سازوکار وقف است. وقف‌نامه‌ها، به‌ویژه وقف‌نامه بناها و املاک و روستاها حاوی اقسامی از اطلاعات دربارهٔ معماری و ذهنیات مربوط به آن است؛ اما فقط توضیح و ذکر مثال از آن به نوشتاری جداگانه نیاز دارد. بر همین منوال می‌توان از بسیاری مواد و فنون و پیشه‌ها و نام مکان‌ها و ادب و رسم زندگی و بهره‌مندی از بنا یاد کرد که همگی مربوط به جهان معماری عوام است.

باید توجه داشت که همهٔ اینها تنها هنگامی در حوزهٔ تاریخ ذهنیت درمی‌آید که با نظر به آن‌ها در پی فهم ذهنیت و طرز فکری باشیم که در پس آن‌هاست. منظور از تاریخ ذهنیت در معماری ایران آن چیزهایی نیست که مردم عادی «در عمل» انجام می‌دادند؛ بلکه عالم ذهنی و آن دسته از اندیشه‌ها و نگرش‌هایی است که به معماری مربوط بوده و گاه منجر به عمل می‌شده است؛ نگرش‌هایی که مردم عادی با آن‌ها در جهان معماری می‌زیستند. مثلاً محض شرح شیوهٔ زندگی مردم در حمام یا بازار و برشمردن موبه‌موی اعمال و رفتار ایشان از علائق و حاصل کار مورخ ذهنیت نیست، بلکه برای او اینها در حکم شاهدهی است که به جایگاه حمام و بازار و کل و جزء آن‌ها در ذهن مردم راه می‌برد. از این لحاظ، همهٔ اصطلاحات مربوط به حمام و بازار در زبان عوام، رفتارهای مردم در حمام بازار که کاشف از ذهنیت آن‌ها باشد، و طرز عمل آن‌ها با وسایل مربوط به زندگی در بازار و حمام اهمیت می‌یابد. پرسش از اینکه چرا حمام و بازار تا این حد در زبان مردم جاری و مصطلح است می‌تواند جایگاه این دو را در ذهن مردم روشن کند؛ نقش آن‌ها را در زندگی مردم عادی توضیح دهد؛ و از این رو در حیطهٔ تاریخ ذهنیت معماری شمرده شود.

اگر مورخ معماری ایران بتواند به عالم ذهنی عوام در گذشته راه یابد، اندیشه‌های مربوط به معماری را بازخوانی و عیان کند، و از علل و اسباب آن‌ها پرده بردارد، آن‌گاه می‌تواند به فهم جهان معماری عوام دریچه‌ای بگشاید؛ جهانی که بخش بزرگی از معماری ایران را تشکیل می‌داده و اکنون چندان چیزی از آن نمانده است. برای این منظور، باید از یک سو مفروضات و بدیهیات ناشی از سیطرهٔ دیدگاه‌های رایج به معماری و آثار و منابع آن را کنار گذاشت؛ و از سوی دیگر، به آثار معماری و شهر و به همهٔ منابع فرهنگ رسمی و غیررسمی به منزلهٔ منبع بالقوه‌ای نظر کرد که ممکن است چیزی از جهان ذهنی عوام را در معماری ایران روشن کند. در این صورت، جریان تاریخ‌پژوهی ذهنیت در معماری ایران سخنان تازهٔ بسیاری دربارهٔ تاریخ معماری ایران، و نیز تاریخ فرهنگ ایران خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. اعیان در این معنا با مال‌داران و ثروتمندان یکی نیست. چه‌بسا عالمان و عارفان و زاهدان تهی‌دستی که چون در جامعه مؤثر

بودند و در عیون مردم بزرگ می‌نمودند، در زمره اعیان بودند. در این مقاله، منظور ما از اعیان «اشراف» نیست، بلکه خواص و نخبگان است، در مقابل عوام یا عموم مردم.

- 2 . cultural history
- 3 . history of mentalities
- 4 . status of art
- 5 . Giambattista Vico
- 6 . Montesquieu

۷. اگرچه موضوع ذهنیت‌ها با پژوهش‌های تاریخی محققان فرانسوی شهرت یافته است، این پژوهش‌ها به مورخان کشورهای دیگر نیز سرایت کرده است. در بریتانیا پیتر برک و کیت توماس؛ در آمریکا ناتالی زمن دیویس و رابرت دارنتون و لارنس استون؛ در آلمان، اولریخ رالفو در ایتالیا کارلو گینزبرگ. اما از آنجا که تاریخ ذهنیت بر خلاف جریان فردگرایی رایج در بریتانیاست، این نوع تاریخ در میان مورخان بریتانیایی چندان طرف‌دار نیافت. (ر.ک: Burke 1998)

- 8 . Jacob Burckhardt
- 9 . Johan Huizinga
- 10 . idealist approach
11. history of ideas
- 12 . Marc Bloch
- 13 . Lucien Febvre
- 14 . Annales School
- 15 . histoire totale
- 16 . The Royal Touch: Monarchy and Miracles in France and England
17. The Problem of Unbelief in the Sixteenth Century: The Religion of Rabelais
- 18 . Fernand Braudel
- 19 . Philippe Ariès
- 20 . Centuries of Childhood
- 21 . Robert Mandrou
- 22 . Introduction a la France modern, 1500-1640
- 23 . mentality
- 24 . psycho-history
- 25 . history of memory
- 26 . Carl Gustav Jung

۲۷. در این باره، مطالعه این کتاب‌های ارزنده توصیه می‌شود: اتابکی ۱۳۹۰؛ مارتین ۱۳۹۰؛ برک ۱۳۸۸؛ بیمن ۱۳۸۱.

۲۸. در این مقاله، برای دقت بیشتر، آنچه را منسوب به «معمار» است «معماری» و آنچه را منسوب به «معماری» است «معماری» خوانده‌ایم.

۲۹. برای نکاتی در خصوص منابع درجه اول تاریخ معماری ایران، نک: قیومی ۱۳۹۰، بخش سوم؛ قیومی ۱۳۹۱.

- 30 . context

۳۱. برای ملاحظه برخی دیگر از این روایت‌های اسطوره‌ای و تاریخی مربوط به شهر، ر.ک: بلعمی ۱۳۷۴، ۱/۷، ۳۴، ۵۳، ۸۱ - ۸۳؛ قیومی ۱۳۹۱.

۳۲. از همکار دانشمندمان، خانم دکتر زهرا اهری، سپاس‌گزاریم که این فقره از تاریخ هرات را به نگارندگان معرفی کردند.

۳۳. مثلاً قانون مدنی قنات در روزگار طاهریان: «و پیوسته اهل نیشاپور و خراسان نزد عبدالله [بن طاهر ذوالیمینین] همی

آمدندی و خصوصیت کاریزها همی رفتی. و اندر کتب فقه و اخبار رسول، صلی الله علیه و سلم، اندر معنی کاریز و احکام آن چیزی نیامده بود. پس عبدالله همه فقهای خراسان را و بعضی از عراق را جمع کرد تا کتابی ساختند {در} احکام کاریزها و آن را کتاب قنی نام کردند تا احکام که اندر آن معنی کنند بر حسب آن کنند. و آن کتاب تا بدین غایت برجاست و احکام قنی و قنیات که در آن معنی رود بر موجب آن کتاب رود. — گردیزی ۱۳۱۵، ۳.

۳۴. برای ملاحظه تنها یکی از این نمونه‌های بی‌شمار، ر.ک: حکایت «نشستن بهرام روز سه‌شنبه در گنبد سرخ و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم چهارم». (نظامی گنجه‌ای ۱۳۸۰، ۲۱۶-۲۲۸)

۳۵. به ظن قوی، جریان شرق‌شناسی در تقویت و سیطره این ذهنیت در میان محققان مؤثر بوده است. شدت علاقه شرق‌شناسان به حرم‌سرایهای شرقی و تکرار سخنان شگفت درباره شهبستان‌ها و اندرونی‌ها و حرم‌سراها را از این قبیل باید شمرد. ۳۶. برای ملاحظه نمونه‌ای از حضور این درون‌مایه در نوشته‌های امروزی، ر.ک: قاسمی ۱۳۷۱.

37. folkloristics

در خصوص فرهنگ عامه (فولکلور) و مطالعات فرهنگ عامه (فولکلوریستیک)، ر.ک: Georges and Jones, Folkloristics: an Introduction, "Introduction".

همچنین ر.ک: محبوب ۱۳۵۶.

۳۸. البته برخی از بزرگان و شعرا و سخنوران، کلمات عامیانه را در نوشته‌های خود به کار می‌بردند؛ مثلا، مولانا در این ابیات از برخی کلمات عامیانه بهره برده است: خلق را طاق و طرم عاریتی است/ امر را طاق و طرم ماهیتی است// آن یکی می‌گفت دنبالش کژ است/ وان دگر می‌گفت پشتش کژم است. این گونه الفاظ را رودکی و فردوسی و سعدی و حافظ و نیز به‌ویژه عبید زاکانی در اشعار و نوشته‌های خود آورده‌اند. در مجموع گفته‌اند که استفاده اندک شعرا و ادیبان و نثرنویسان از لغات عامیانه و گویش‌ها به ضرورت شعری و نبودن واژه مناسب مدلول در زبان ادبی و رسمی بوده است (ر.ک: جمال‌زاده ۱۳۸۲، ۱۷، ۲۰-۲۱). ۳۹. در خصوص تاریخچه و مشخصات فرهنگ‌نامه‌های فارسی عامیانه، ر.ک: خرمشاهی ۱۳۷۹، ۳۵۴-۳۶۳.

منابع

- ابن فقیه، احمد بن محمد. ۱۳۴۹. ترجمه مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران. ترجمه ج. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اتابکی، تورج (و.). ۱۳۹۰. دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران. ترجمه آرش عزیززی. تهران: ققنوس.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله. ۱۳۶۱. سمک عیار. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.
- استنفورد، مایکل. ۱۳۸۷. درآمدی بر فلسفه تاریخ. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نی.
- افشار، ایرج. بی‌تا. منابع دیرباز مطالعات صفوی. در اشراقی‌نامه: مجموعه مقالات تاریخی، اجتماعی، ادبی، جغرافیایی، ویراسته سید محمد دبیرسیاقی، ۳۵ - ۴۶. بی‌جا: حدیث امروز.
- برک، پیتر. ۱۳۸۸. انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه: مکتب آنال ۸۹ - ۱۹۲۹. ترجمه کامران عاروان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ----- ۱۳۸۹. تاریخ فرهنگی چیست؟. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- برینیولی، ژان. ۱۳۸۵. بینش شاه عباس: شهرسازی سلطنتی اصفهان. ترجمه داوود طبایی. گلستان هنر، ۱ (۵): ۶۰ - ۷۱.
- بلعمی، ابوعلی (منسوب). ۱۳۷۴. تاریخ‌نامه طبری: گردانیده منسوب به بلعمی. تصحیح و تحشیه محمد روشن. ۵ ج. تهران: سروش.
- بیم، ویلیام. ۱۳۸۱. زبان، منزلت و قدرت در ایران. ترجمه رضا ذوقدار مقدم. تهران: نی.
- پیرنیا، حسن، عباس اقبال آشتیانی، و پرویز بابایی. ۱۳۸۹. تاریخ ایران. تهران: نگاه.
- جمال‌زاده، محمدعلی. ۱۳۸۲. فرهنگ لغات عامیانه. به کوشش محمدجعفر محبوب. تهران: سخن.
- حکیم خراسانی، رضا. ۱۳۸۴. فرهنگ واژه‌های عامیانه: ضمیمه نامه فرهنگستان ۱۰ (۱۹). به کوشش سیدعلی آل‌داوود.
- خان محمدی، علی‌اکبر. ۱۳۷۲. افسانه‌سنا. صغه، (۱۱ و ۱۲): ۲ - ۶.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۹. نقطه عطف و تحول ژرف در فرهنگ‌نگاری فارسی. بخارا، (۱۲): ۳۵۲ - ۳۸۷.
- سیفی هروی، سیف بن محمد. ۱۳۸۳. تاریخ‌نامه هرات. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- شهردان بن ابی‌الخیر. ۱۳۶۲. نزهت‌نامه علائی. تصحیح فرهنگ جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- شهیدی، نازنین. ۱۳۹۰. *درآمدی بر تاریخ فرهنگی معماری ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران. استاد راهنما: مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی (منتشر نشده).
- عمادی استرآبادی، سید علی. ۱۳۸۷. احکام فقهی معماری: الاعلان بأحكام البنیان. *گلستان هنر*، ۴ (۱۲): ۱۱۰ - ۱۱۳.
- قاسمی، رضا. ۱۳۷۱. *معماری ماهیار معمار*. پاریس: خاوران.
- قیومی بیدهندی، مهرداد. ۱۳۹۱. *درآمدی کتاب‌شناختی بر متون فارسی از منظر تاریخ معماری*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۳۹۰. *گفتارهایی در میانی و تاریخ معماری و هنر*. تهران: علمی و فرهنگی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. ۱۳۱۵. *زین الاخبار*. با مقدمه محمد قزوینی. تهران: کتابخانه ادب.
- مارتین، ونسا. ۱۳۹۰. *عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*. ترجمه حسن زنگنه. تهران: ماهی.
- محجوب، محمدجعفر. ۱۳۳۹. *سمک عیار، ستایش‌نامه دلیری‌ها و جوانمردی‌ها*. سخن، ۱۱ (۶): ۶۶۷ - ۶۷۷.
- ۱۳۴۵. *فرهنگ عوام*. جهان نو: ۳ - ۱۸.
- ۱۳۵۶. *فرهنگ عامه و زندگی*. هنر و مردم، (۱۸۴ - ۱۸۵): ۱۱ - ۲۲.
- محمد بن منور. ۱۳۶۶. *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- مک‌چسنی، رابرت دی. ۱۳۸۵. *چهار منبع درباره ساخته‌های شاه عباس در اصفهان*. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. *گلستان هنر*، ۲ (۶): ۴۶ - ۷۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۶۳. *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد الین نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- *تاریخ سیستان*: تألیف در حدود ۴۴۵ - ۷۲۵. بی‌تا. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: کتابخانه زوار.
- *قصه حمزه (حمزه‌نامه)*. ۱۳۴۷. تصحیح جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران.
- نجفی، ابوالحسن. ۱۳۷۸. *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.
- نظامی گنجه‌ای. ۱۳۸۰. *هفت پیکر*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- Burke, Peter. 1998. *Mentalities. in A Global Encyclopedia of Historical Writing: K - Z*, ed. D. R. Woolf. Taylor & Francis.
- Confino, Alon. 1997. *Collective Memory and Cultural History: Problems of Method*. *American Historical Review*: 1386-1403.
- Georges, Robert A. and Michael Owen Jones. 1995. *Folkloristics: an Introduction*. *Bloomington*: Indiana University Press.
- Glick, Jeffrey K. and Joyce Robbins. n.d. *Social Memory Studies: From 'Collective Memory' to the Historical Sociology of Mnemonic Practices*. *Annual Reviews*: 105-140.
- Hutton, Patrick H. 1999. *Mentalities, History of. in Encyclopedia of Historians and Historical Writing*, ed. Kelly Boyd. Fitzroy Dearborn.
- Hutton, Patrick H. 1981. *The History of Mentalities: The New Map of Cultural History*. *History and Theory*, 20 (3): 237-259.